

وزارت علوم تحقیقات و فناوری



دانشگاه شیخ بهائی  
نیروی انتظامی - نیروی امنی

مجله دانشگاه شیخ بهائی - فصلنگاره دانشجویی - سال سوم - شماره نهم - پیاپی ۹۲

جامع  
شیخ بهائی

# سال دولت و مجلس شورای اسلامی زبان



علمی - فرهنگی - مذهبی - ادبی و ...





امام خمینی(ره): دانشگاه مرکز سعادت و در مقابل ، شقاوت یک ملت است . از دانشگاه باید سرنوشت یک ملت تعیین شود . دانشگاه خوب یک ملت را سعادتمند می کند و دانشگاه غیر اسلامی ، دانشگاه بد ، یک ملت را به عقب می زند.

مقام معظم رهبری: محبوبترین انسانهای جامعه در نزد پرورده‌گار، جوانهای پارسا و پرهیزگار و مؤمن هستند.



# بسم اللہ الرحمن الرحيم

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۳	پیام وحی .....
۴	کلام معصوم .....
۵	راز حمام شیخ بهائی .....
۱۰	انفاق در قرآن .....
۱۳	فرهنگ و ادیان .....
۱۵	شیخ ما گفت .....
۱۶	شرح سوریدگان .....
۲۱	این چنین آورده اند .....
۲۳	بخش تخصصی نماز .....
۳۰	استیون و بیلیام هاوکینگ .....
۳۳	ویژگی های اصلی اختلالات شخصیت .....
۳۵	امر به معروف و نهی از منکر .....
۳۸	کثوت گروی دینی .....
۴۲	گزارش اجمالی رویداد از ایده تا اجرا .....
۴۴	مناسبات در فصل بهار .....
۵۵	خبر دانشگاه .....

عنوان مجله:

جامع شیخ بهائی

(مجله داخلی دانشگاه شیخ بهائی)

بهار ۱۳۹۴

صاحب امتیاز و مدیر مسئول:

دکتر سید محمود خاتون آبادی؛ معاونت دانشجویی و  
فرهنگی

طراحی جلد و صفحه آرایی: فهیمه موسوی  
نگارش، بررسی و نظارت: شورای سردبیری

رایانامه مجله:

[jshbu1392@gmail.com](mailto:jshbu1392@gmail.com)

[jshbu@shbu.ac.ir](mailto:jshbu@shbu.ac.ir)

مسئولیت مطالب هر بخش به عهده نگارنده آن می باشد



\* مریم کاظمی

## پیام وحی

هذا بلاغ للنّاسِ و لِيُنذِرُوا بِهِ و لِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَكَّرَ أَوْلُوا الْأَلْبَابِ<sup>۱</sup>

خداؤند در کلام آسمانی خود به طور مکرر بر کسب معرفت و آگاهی و ژرف نگری در زندگی تاکید کرده است. و به این جهت اصل کلمه علم در مواضع گوناگون در قرآن تکرار شده و مشتقات آن مانند یعلمون، یعلم و غیره نیز بارها به کار برده شده است. هرچند اصل کلمه عقل در قرآن نیامده ولی ترکیب «اولی الالباب» به معنای صاحبان خرد، و مترادف با معنی عقل بیش از ده بار در قرآن آمده است و همچنین برخی مشتقات عقل نیز ذکر شده است. بنابراین خداوند رحمان مومنان را از اینکه بر اساس تقليد و کورکورانه به او ايمان آورند نهی فرموده و حتى در يكى از آيات الهى خود، علم و ايمان را در کار يكديگر قرار داده است.

«وَقَالَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثَ»<sup>۲</sup>

پس مشهود است که دین مبین اسلام همواره به خردمندی و به کارگیری عقل دعوت نموده و هرگز از مردمان، خواهان ايمان کورکورانه نیست و ايمان واقعی را حاصل تعقل و علم ورزی می داند. و چه بسيار تعابير زيباني که برای تاکيد برعلم و خرد و تشویق به سوی آن در کلام خالق يكتا به کار رفته است و در يكى از زيباترين تعابير از ايمان و علم که سرچشمه آن عقل است به نور تعبيير می کند. زيرا حقیقت نور چیزی است که خودش ظاهر است و غير خود را هم ظاهر می کند، اما جهل خلاف عقل و علم است. «وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ»<sup>۳</sup>

و در حدیث است که علم به بسيار آموختن نیست بلکه نوری است که خداوند در دل هر که بخواهد می افکند.<sup>۴</sup>

اما شرط اول تحصیل علم از منظر وحی، تصفیه نفوس و اخلاص نیت است و به همین علت خداوند می فرماید (واتقوالله و یُعَلَّمُكُمُ اللَّهُ)<sup>۵</sup> یعنی تقو را زمینه ساز تعالیم الهی دانسته است و تقو صفاتی نفس می دهد و آن را به عالم غیب مرتبط می سازد. پس عقل نعمتی است بی نظیر که خالق حکیم به اشرف مخلوقات خود عطا کرده است تا از آن همچون نوری در مسیر رسیدن به سعادت و مبارزه با جهل استفاده کند.

اللَّهُ أَعْلَمُ بِالْجَنَاحَيْنِ وَالْمُحَمَّدُ أَكْبَرُ الْجَنَاحَيْنِ

خدایار حمت فرست بر محمد وآل محمد و تعجیل کن در فرج ایشان

\* - مدرس معارف اسلامی دانشگاه شیخ بهائی

<sup>۱</sup> - این قرآن ابلاغی برای مردم است تا بدان بیم یابند و بدانند که از معبدی بگانه است و تا صاحبان خرد پند بگیرند. ابراهیم، ۵۲

<sup>۲</sup> - و آنان که دانش و ايمان دار شده اند، گويند: شما در وفق کتاب خدا تا روز قیامت در گور آرمیده ايد. روم، ۵

<sup>۳</sup> - و کسی که خدا نوری برای او قرار نداده نوری برای او نیست. نور، ۴۰.

<sup>۴</sup> - بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۵

<sup>۵</sup> - بقره، ۲۸۲

## کلام معصوم

\* مریم کاظمی

امام صادق (علیه السلام):  
 إنَّ النَّبِيَّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بَعَثَ سَرِيَّةً فَلَمَّا رَجَعُوا قَالَ: مَرَحِبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقَى عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ.  
 فَقَيْلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ؟ قَالَ: جِهَادُ النَّفْسِ. پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) لشکری را فرستاد. چون برگشتند فرمود: آفرین بر گروهی که جهاد کوچک را به جا آوردند و جهاد بزرگ تر بر آنان ماند. گفتند: ای پیغمبر خدا جهاد بزرگتر چیست؟ فرمود جهاد با نفس.<sup>۱</sup>

این نفس چیست که در کلام نورانی پیامبر (ص) جهاد با آن جهاد اکبر است؟ پایین ترین مرتبه نفس در بدن محسوس تاییده و قوای ظاهر آن در اعضای بدن بسط یافته است. این قوا تحت تصرف نفس است و اگر این قوا تحت سلطه شیطان در آید، لشکر رحمان و سپاه عقل، از مملکت وجود آدمی می‌کوچد و کشور وجود، قلمرو شیطان می‌گردد. و اگر قوای نفس و وهم، تحت نظام عقل و شرع باشد سپاه شیطان از مملکت وجود رخت بر می‌بنند. پس جهاد با نفس جهاد اکبر است که این مرحله غلبه انسان بر قوای ظاهری وجود و بیرون راندن قوای شیطانی از وجود انسان است.

### تفکر، شرط جهاد با نفس

اما اولین شرط جهاد با نفس و حرکت به سوی خدا تفکر است. یعنی انسان در شب و روز اندکی بیندیشد که هدف خداوند از آوردن انسان به این دنیا و فراهم کردن اسباب راحتی و دادن بدن سالم و قوای صحیح و مفید و فرستادن پیامبران و کتاب‌های آسمانی چیست؟ وظیفه ما در برابر خداوند چگونه است؟

آری یک لحظه تفکر به ما می‌فهماند که مقصد از این بساط و استواری رسیدن به عالم برتری است و این حیات دنیوی خودش مقصود نیست. امید که تفکربه قصد جهاد با نفس، ما را به سرمنزل رستگاری رهنمون شود.<sup>۲</sup>

آزاد باش تا نفس روزگار هست

ای نفس چون وظیفه روزی مقررست

چون دولت جوان خداوندگار هست<sup>۳</sup>

از پیری و شکستگیت هیچ باک نیست

\* - مدرس معارف اسلامی دانشگاه شیخ یهودی

<sup>۱</sup> - کافی، ج ۵ ص ۱۲

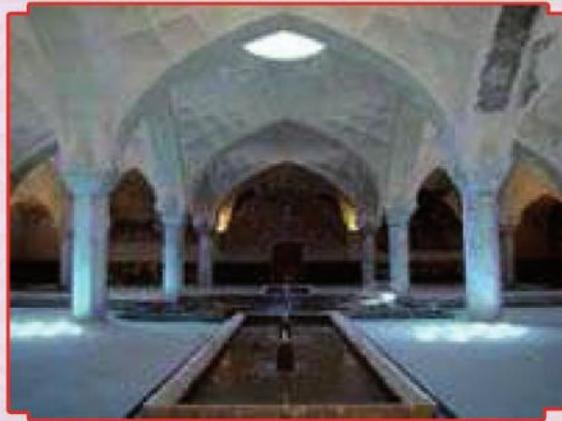
<sup>۲</sup> - برگرانه شرح چهل حدیث امام خمینی (ره)، ص ۳

<sup>۳</sup> - کلیات سعدی، ۷۶



## راز حمام شیخ بهائی

مرتضی جعفری فشارکی\*



## چکیده:

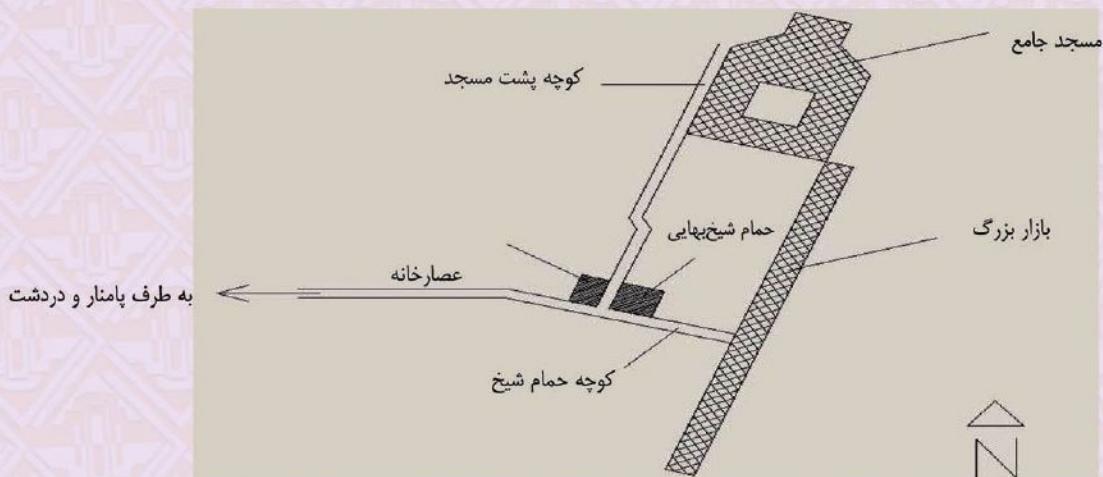
ایرانیان و به ویژه مردم اصفهان بر این باورند که در اصفهان در محله دردشت و پامنار در کوچه‌ای با نام کوچه حمام شیخ، حمامی وجود دارد که شیخ بهاءالدین محمد عاملی معروف به شیخ بهائی که از علمای دانشمندان نادر تاریخ و شیخ‌الاسلام دربار شاه عباس کبیر صفوی بوده است، آنرا ساخته و گلخان (آتشدان) آن با یک شمع به طور دائم روشن بوده و آب خزینه حمام دائماً گرم بوده است.

در واقع با وجود داستانها و روایات بسیار، بین مردم درباره شیخ بهائی و کارهای خارق‌العاده و اعجاب‌انگیز وی، که گاهی عجیب و بسیار دور از ذهن می‌نماید! در هیچ یک از آثار نویسنده‌گان و محققان معاصر با شیخ بهائی و همچنین در آثار شاگردان وی و حتی در آثار سفرنامه‌نویسان و مستشرقان عصر صفوی و دوره‌های بعدی، سخنی روشن و اطلاع جامعی از چگونگی ساخت حمام مذکور و طرز کار آن وجود ندارد و اهم مطالب در این باره بر پایه نقل قولها و روایات شفاهی است. از این رو، این پژوهش نیز بر پایه مطالعات میدانی و مصاحبه با کارشناسان و مسئولین میراث فرهنگی و شیخ بهائی‌شناسان که بعض‌اً کارکرد حمام و روشن بودن دائم شمع را استفاده از کاربراتور، و برخی (دم و گاز) یعنی استفاده از بیوگاز مطرح کرده‌اند شکل گرفته و با رویکردی تحلیلی امید است نتیجه‌های مطلوب حاصل گردد.  
**کلیدواژه‌ها:** گلخان، بیوگاز، دم و گاز، کاربراتور.

## مقدمه:

در دوران سلطنت شاه عباس اول و انتقال پایتخت صفویه از قزوین به اصفهان، و جلب و جذب علمای حکماء و فقهاء و دانشمندان در دربار، انتخاب شیخ بهائی‌الدین عاملی به عنوان شیخ‌الاسلام دربار که از پایه‌گذاران مکتب اصفهان و در تمامی علوم و فنون سرآمد بود (فلسفی، ۱۳۵۲)، با ابتکار و مشاوره ایشان، شهر اصفهان رونق و آبادانی روزافزون یافت و بنای‌های بسیاری در این شهر احداث گردید. مورخین تعداد حمام‌ها را در این دوره، ۲۷۳ حمام ذکر کرده‌اند (هنرف، ۱۳۷۲).

یکی از معروف‌ترین آنها، حمام شیخ بهائی است که در نزدیکی مسجد جامع اصفهان، کوچه شیخ بهائی واقع شده و این اثر در ۲۹ تیر ۱۳۷۷ با شماره ثبت ۲۰۶۳ بعنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. (دانشنامه سازمان میراث فرهنگی ۱۳۹۰)



قدیمی‌ترین منبعی که در آن اشاره به حمام شیخ‌بهایی شده، کتاب سیاح معروف فرانسوی "ژان شاردن" است. وی در کتاب خود ضمن وصف شهر اصفهان، در مورد محله دردشت و پامنار می‌نویسد: "در آن محله، کوچه‌ای است به نام شیخ‌بهایی که شیخ در آنجا خانه داشته و در این کوچه دو گرمابه وجود دارد که یکی بزرگ‌تر است و به نام حمام شیخ نامیده می‌شود." البته شاردن در کتاب خود اشاره به گرم شدن این حمام با شمع نمی‌کند و کسی که اولین بار به این موضوع اشاره دارد "نعمت عبدالله" است که در کتاب خود به نام "فلسفه الشیعه" برای اولین بار درباره حمام شیخ‌بهایی و گرم شدن آن با یک شمع سخن می‌گوید.  
(دانشنامه سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۹۰)

شیخ‌بهاءالدین محمد عاملی-عارف، حکیم، منجم، فقیه، مهندس، فیلسوف، ادیب، ریاضیدان- متولد ۹۵۳ق. که بین سالهای ۱۰۰۰ تا ۱۰۳۰ق. به عنوان شیخ‌الاسلام دربار شاه عباس کبیر، و در واقع مشاور اول و مورد ثوق و احترام خاص پادشاه بوده و در سال ۱۰۳۰ یا ۱۰۳۱ق. وفات یافته و در جوار مرقد امام هشتم شیعیان مدفون گردید و تاریخ ۱۰۳۰ روی کتیبه‌ای بر دیوار مقبره و ۱۰۳۱ روی سنگ قبر شیخ‌بهایی حک شده است. (فلسفی، ۱۳۵۲)

بر سر در حمام شیخ‌بهایی تابلوئی از کاشی نصب شده که بر آن شعری است و متن آن چنین است:



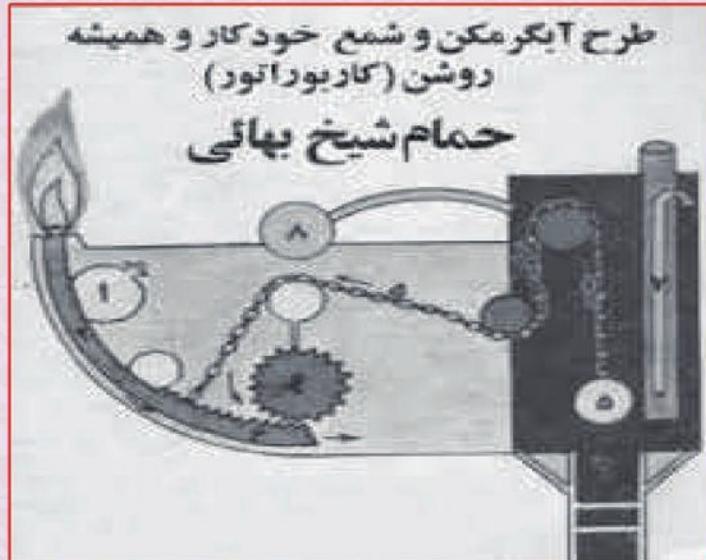


که «صحت و عافیت» بر اساس اعداد حروف ابجد ۱۰۶۵ را نشان می‌دهد که این تاریخ با زمان حیات شیخ بهائی و وفات او یعنی ۱۰۳۰ مغایرت دارد. گفته‌اند که شیخ بهائی، خود گفته است که گلخن حمام (آتشدان) را هرگز نباید کسی دست بزند و گرنه خاموش شده و دیگر هیچ وقت روشن نخواهد شد.

حال اگر فرض کنیم که آتشدان و بخشی از حمام، زمان شیخ ساخته شده و یا شیخ آنرا طراحی کرده و بعداً شاگردان وی آنرا ساخته باشند! به هر حال گرم شدن آب خزینه‌ای با آن حجم آب، با یک شمع بسیار عجیب و از نظر علمی معقول به نظر نمی‌رسد.

همانطور که اشاره کردیم به دلیل عدم وجود مأخذ و منبع علمی معتبر، با سرزدن به حمام و مصاحبه با اهالی و پیرمردان محل که رونق حمام را به خاطر داشته و خود از حمام استفاده کرده‌اند و همچنین مصاحبه با دکتر عبدالله جبل‌عاملی، استاد دانشگاه و رئیس اسبق میراث فرهنگی اصفهان و مصاحبه‌های کارشناسان میراث فرهنگی مانند مهندس روانفر و مهندس پورنادری، عضو هیئت علمی دانشگاه هنر، به فرضیه‌هایی که در مورد گرم شدن حمام با یک شمع مطرح است اشاره می‌شود. شخصی با نام احمدبن‌موسى بن‌شاکرخراسانی، از دانشمندان دوران سلجوقی، دستگاهی شبیه (کاربراتور) امروزی اختراع نموده بود.(حقیقت، ۱۳۶۸)

حدود چهارصد سال بعد شیخ بهائی این دستگاه را به کار گرفته و آن را در زیر گلخن حمام نصب نموده و یک سر دیگر کاربراتور به منبع روغنی که از عصارخانه ( محلی که از دانه‌های روغنی، روغن به دست می‌آورند) مجاور حمام به دست می‌آمد متصل بوده، و هرگز منبع از روغن خالی نبوده است.



اما تنها نظریه قابل قبول درباره این حمام این است که یک سیستم سفالینه لوله‌کشی زبرزمینی در حد فاصل آبریزگاه مسجد جامع و این حمام وجود داشته که با روش مکش طبیعی، گازهایی مانند متان و اکسیدهای گوگرد را به مشعل حمام هدایت می‌کرده و این گازها به عنوان منبع گرما در مشعل خزینه می‌سوخته است.

در جریان مرمت خانه شیخ بهائی که در نزدیکی گرمابه قرار دارد، در کف زمین تنبوشه‌های سفالی (لوله‌های سفالی) و چاههای مربوطی پیدا شده که احتمال می‌رود مربوط به طراحی حمام باشد همچنین با مطالعات باستان‌شناسی در این منطقه

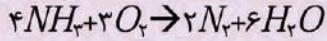
مشخص شد که فاضلاب شهر اصفهان توسط لوله‌های جمع‌آوری فاضلاب وارد مخزن بسیار بزرگی در مجاور حمام می‌شده است. در واقع شیخ بهائی طبق محاسبات دقیقی خزینه حمام را به گونه‌ای طراحی کرده بود که فاضلاب وارد شده به مخزن تبدیل به گاز متان شود و به گلخن حمام مکش شود. (دانشنامه سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۹۰)

بخشی از لجن‌های تنهشین شده در این مکان برای تولید بیوگاز مورد استفاده قرار می‌گرفت. شیخ بهائی با محاسباتی حجم لجن مورد نیاز برای تولید بیوگاز را مشخص کرده بود و گاز تولید شده به وسیله شعله‌هایی مخزن آب حمام را گرم می‌کرد. بنابراین آب این حمام با سیستم (دم و گاز) یعنی به کمک گاز متان فاضلاب مسجد جامع و چکیدن روغن عصارخانه، شعله آن روشن و گرم می‌شده است.

حدود چهل سال قبل یکی از استادانم در خصوص حمام شیخ بهائی این گونه توضیح داده بود که این حمام با سوختهای آمونیاکی یا نیتروهیدروژنی یا کلاً سوختهای ترکیبی نیتروژن و هیدروژن کار می‌کرده و شمع معروف در آتشدان، شمعک این مشعل آمونیاکی بوده.



کسانی که اطلاعات شیمی ندارند نیز به سادگی می‌توانند درک کنند که این نوع سوختهای دود و خفگی و خواص سوختهای فسیلی را ندارند و دود ناشی از این نوع سوخت، فقط بخارآب است که به عنوان یک عامل مثبت در حمام قابل استفاده است.



نیتروژن که عامل اصلی هواست و بخار آب هم که یک عامل مطلوب در حمام. اکنون دو سؤال مطرح می‌شود:

اول آنکه پس چرا جایی صحبتی از این مشعل نیست و دوم اینکه این نوع سوختها چگونه تأمین می‌شوند؟

جواب سؤال اول اینکه سوخت می‌تواند در بسیاری از موارد به صورت غیر مرئی بسوزد و برای سوختن این شعله‌های نامرئی محدودیت‌های گازهای متان وجود ندارد و از طرفی نشت گازی مثل آمونیاک برای کشتن جانداران آبزی در حمام مفید است. پس رفتار متفاوت این نوع گازها، نیازی به مشعل‌های امروزی برای سوزاندن ندارد. اما چرا برای چنین مشعلی نیاز به شمعک است؟ چون در صورتی که منبع حرارتی وجود نداشه باشد، حجم گاز آمونیاک در محیط زیاد می‌شود که این موضوع خطرناک است. همچنین این شمعک، منطقه سوختی این گاز را مشخص می‌کند.

حال جواب سؤال دوم: آمونیاک از کجا؟ در فرایند فساد برای جانداران خصوصاً جانوران، مقدار زیادی آمونیاک تولید می‌شود. برای مثال در حال حاضر زباله‌های گیاهی یکی از منابع خوب آمونیاک هستند.

پس شیخ دانشمند! احتمالاً به سادگی می‌توانسته با چاهها و تکنولوژی بالغ فاضلاب در آن زمان به آمونیاک دسترسی پیدا کند. لازم به ذکر است که سیستم‌های بیوگاز در آن زمان تقریباً به بلوغ رسیده بود ولی متأسفانه به دلیل بی‌کفایتی‌های حکومتی قبل از انقلاب با مشکلات زیادی مواجه شد و بخش قابل ملاحظه‌ای از این صنعت از بین رفت. از مزایای این سوخت، عدم تولید مونوکسیده‌است که در نتیجه تا حد زیادی نیاز به دودکش را از بین می‌برد.

موضوع بعدی چگونگی خراب شدن این سامانه است. چطور حمام شیخ بهائی به ناگاه از کار افتاد؟

شایعاتی مبنی بر اینکه برخی کارشناسان انگلیسی برای کشف راز حمام به مشعل دسترسی پیدا کرده، آنرا با خود می‌برند و حمام از کار می‌افتد. و یا اینکه محفظه زیر خزینه، روی مشعل، از طلا بوده و سارقین به طلا دستبرد زده و مشعل از کار افتاده است. البته هیچگونه سند معتبری در این موارد وجود ندارد اما به نظر ما عوامل این اتفاق در دو خانواده دسته‌بندی می‌شوند: ۱- علی که به دلیل تغییر وضعیت سیستم، طی زمان یا به ناگاه رخ داده که کارایی بخشی از سیستم گرمایشی را از بین برده است. ( مثلاً کمبود تولید گاز)

۲- ممکن است سیستم گرمایشی یک سیستم غیرتعادلی بوده باشد که نیاز به یک متعادل‌گر برای ادامه کار دارد و به دلیلی برای مدت کوتاهی سیستم با مشکل مواجه شده. در این سیستم‌ها گاهاً تنها مشکل موجود خاموش شدن سیستم است و برای روشن شدن نیاز به استارت مجدد دارد. مثلاً اتومبیلی را در نظر بگیرید که برای مدت کوتاهی یا به دلیل اتمام بنزین از تعادل خارج شده باشد پس از حل مشکل، تنها نیاز به استارت مجدد است.

علل دسته اول: الف- حجم گازهای تولید شده از فاضلابهای اطراف، طی زمان تغییر کرده باشد.

ب- منابعی که برای تولید بیوگاز یا آمونیاک استفاده شده بودند تمام شدند.

ج- مسیرهای انتقال گاز، مسدود یا تخریب یا دچار نشتی شده‌اند.

علل دسته دوم: بدلیل گرمایی هوای داخل حمام یک هوا به سمت بالا و بیرون در حرکت بوده که منجر به ایجاد مکش برای استخراج گاز می‌شده که پس از یک خاموشی موقت و عدم گازرسانی، سیستم خاموش شده است.

شیخ بهائی حجم لجن را برای بیوگاز مشخص کرده بود و گفته بود اگر لجن به اندازه‌ای که خود مشخص کرده بود برسد، می‌توانند مقدار مشخصی از لجن را به عنوان کود استفاده کنند. برای برداشت این لجن اضافی برنامه دقیقی تنظیم شده بود و در هر زمان میزان برداشت اهالی هر منطقه‌ای مشخص بود. اما بعدها بی‌حساب از لجن تهشیش شده در مخزن استفاده کردند و باعث خاموش شدن سیستم شدند.



### نتیجه‌گیری:

بررسی ابتکارات و ابداعات دانشمند بزرگی چون شیخ بهایی که حدود چهارصد سال قبل از بیوگاز استفاده نموده است به ما تکلیف می‌کند که اولاً برای شناخت ابداعاتی که تحقیق دقیق و جامعی در مورد آنها انجام نشده، همت نموده و پژوهشگران و مسئولین علمی کشور موظفند نسبت به تحقیق در این موارد اقدام نمایند. ثانیاً وظیفه داریم به جای استفاده از سوخت‌های فسیلی گرانقیمت و آلوده‌کننده محیط زیست! از فراوانی فاضلاب موجود در کشور در جهت ارتقاء صنعت بیوگاز کوشش نموده و آنرا قابل استفاده نمائیم.

امروزه تولید گاز از فاضلاب (بیوگاز) یکی از تخصص‌های مهندسین بهداشت و محیط زیست می‌باشد. در کشورهای اروپایی و آمریکا از این سیستم به عنوان بازیافت فاضلاب و تهیه سوخت استفاده می‌شود ولی متأسفانه در ایران کاربرد زیادی ندارد. آنطور که شنیده شده است در حصارک کرج از این سیستم جهت روشنایی و گرمایش و وسیله پخت‌وپز استفاده می‌شود. امید است دولتمردان و سیاستگذاران و مدیران، در این مورد اعمال مدیریت صحیح بنمایند.

### منابع:

- ۱- حقیقت. عبدالرتفیع؛ ۱۳۶۸، تاریخ نهضت‌های فکری ایرانیان، جلد چهارم ، تهران.
- ۲- دانشنامه تاریخ معماری ایرانشهر، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری ایران ، ۱۳۹۰.
- ۳- فلسفی. نصرالله؛ ۱۳۵۲، زندگی شاه عباس اول، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴- هنرف. لطف‌الله؛ ۱۳۷۲، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، انتشارات گلها، اصفهان.

تصویری از خانه شیخ بهائی



## افق در قرآن

حمید کاظمی\*

قرآن، انفاق کردن کفار را به باد شدید و سوزان و یا فوق العاده سرد و خشک کننده‌ای تشبیه نموده که به کشت و زرعی بوزد و آن را خشک کند.

خدای متعال در آیه ۱۱۷ سوره «آل عمران» می‌فرماید: مَثَلُ آنِّچِهِ أَنَّهَا دَرِ اِينِ زَنْدَگِيِ انْفَاقٌ مِّنْ كَنْتَدَ، هَمَانَندَ بَادَ سَوْزَانِيِ است که به زراعت قومی بوزد - که بر خود ستم کرده‌اند (و در غیر محل یا وقت مناسب کشت نموده‌اند) و آن را نابود سازد. «صِرِّ» و «اصرار» از یک ریشه هستند و به معنی بستن چیزی توأم با شدت می‌آید و در اینجا به معنی شدتی است که در باد باشد، خواه به شکل یک باد سوزان، و یا سرد و خشک کننده.

قرآن انفاق کردن کفار را به باد شدید و سوزان و یا فوق العاده سرد و خشک کننده‌ای تشبیه نموده که به کشت و زرعی بوزد و آن را خشک کند، البته طبع باد و نسیم، احیا کننده است، نسیم بهاران شکوفه‌های را نوازش می‌دهد و غنچه‌ها را باز می‌کند، روح در کالبد درختان می‌دمد، و آن‌ها را بارور می‌سازد.

در اینجا سوالی درباره انفاق این دسته از انسان‌ها مطرح می‌شود با این عنوان که "چرا قرآن کریم بذل و بخشش کافران را این‌گونه تشبیه می‌کند؟".

انفاق اگر از سرچشمۀ اخلاص و ایمان به وجود آید بسیار مفید و سودبخش است، هم مشکلات اجتماعی را حل می‌کند، و هم اثر اخلاقی عمیقی در نهاد احسان کننده باقی می‌گذارد و ملکات و فضائل اخلاقی را در قلب او بارور می‌سازد.

اما اگر باد و نسیم ملايم و احیا کننده تبدیل به طوفان مرگ بار و سوزنده و یا فوق العاده سرد گردید به هر گل و گیاهی که بوزد آن را می‌سوزاند و خشک می‌کند.

افراد بی ایمان و آلوهه نیز چون انگیزه صحیحی در انفاق خود ندارند روح خودنمایی و ریاکاری همچون باد سوزان و خشک کننده‌ای بر مزرعه انفاق آن‌ها می‌بوزد و آن را بی اثر می‌سازد.

این گونه انفاق‌ها نه از نظر اجتماعی مشکلی را حل می‌کند (چون غالباً در غیر مورد مصرف می‌شود) و نه نتیجه اخلاقی برای انفاق کننده خواهد داشت.

جالب توجه این که قرآن در آیه بالا می‌گوید: «خَرَّتْ قَوْمٌ ظَلَّمُوا أَنْفُسَهُمْ» «یعنی مرکز وزش و برخورد این باد سوزان و خشک کننده، زراعت کسانی است که به خود ستم کرده‌اند» اشاره به این که این زراعت کننده‌گان در انتخاب زمان و مکان زراعت، دقیقت لازم را به عمل نیاورده و بذر خود را یا در سرزمینی پاشیده‌اند که در معرض وزش چنین طوفان‌هایی بوده است.

و یا از نظر زمان، وقتی را انتخاب کرده‌اند که فصل وزش باد سوم بوده است، و به این ترتیب به خود ستم کرده‌اند.

افراد بی ایمان نیز در انتخاب زمان و محل انفاق، به خود ستم می‌کنند و سومایه‌های خود را بی مورد بر باد می‌دهند.

از آنچه در بالا اشاره شد، با توجه به قرائتی که در آیه وجود دارد معلوم می‌شود این تشبیه در حقیقت در میان دو چیز است: یکی تشبیه انفاق آن‌ها به زراعت بی موقع و در غیر محل مناسب و دیگری تشبیه انگیزه‌های انفاق به بادهای سرد و سوزان. و بنابراین آیه خالی از تقدیر نیست و معنی جمله «مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ» «این است که مثال انگیزه انفاق‌های آن‌ها همچون باد خشک و سرد یا سوزانی است» (دقیقت کنید).

جمعی از مفسران گفته‌اند: این آیه اشاره به اموالی می‌کند که دشمنان اسلام در راه کوبیدن این آئین صرف می‌کرده‌اند، و به وسیله آن دشمنان را بر ضد پیامبر اسلام(ص) تحریک می‌نمودند و یا اموالی که یهودیان به دانشمندان خود در برابر تحریف آیات کتب آسمانی می‌دادند.

ولی روشن است: آیه یک معنی وسیع دارد که این‌ها و غیر این‌ها را شامل می‌شود.



در پایان آیه می‌فرماید: «خداوند به آن‌ها ستمی نکرده، این خود آن‌ها هستند که بر خویش ستم می‌کنند» (وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكُنْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ) و سرمایه‌های خود را، بیهوode از بین می‌برند، زیرا عمل فاسد جز اثر فاسد چه نتیجه‌ای می‌تواند داشته باشد؟

### احسان . نیکی بی منت و صحیح

احسان و نیکوکاری علاوه بر اینکه مشکلات فقرا و درمانگان را برطرف می‌کند و محبت و رحمت را در جامعه توسعه می‌دهد، آثار مهمترش به خود نیکوکار برمی‌گردد؛ چون باعث می‌شود ثروت در اجتماع به گردش در آید و امنیت و رفاه عمومی پدید آید و نگرانی و اضطراب به مودت و اعتماد و اطمینان تبدیل گردد.<sup>۱</sup>

و در مقابل به ثروتمندان بی درد و کسانی که از دارایی‌های خود به شدت مواجذب کرده و از احسان و نیکوکاری خودداری می‌کنند، به عذاب دردنگ و عده داده و فرموده است: کسانی را که سرمایه‌ها و اموال بی شمار خود از طلا و نقره را ذخیره می‌کنند و در راه خدا احسان و اتفاق نمی‌کنند، به مجازات دردنگ و سختی بشارت بده!<sup>۲</sup>

خداوند متعال در آیات متعددی از قرآن کریم در باره کسانی که اهل احسان و محبت به دیگران هستند، صحبت نموده است. در پنج آیه از قرآن فرموده است: «خداوند اهل احسان را دوست دارد».

چهار مرتبه در قرآن تأکید نموده است: «خداوند مژد و پاداش محسین را ضایع نمی‌کند».

همچنین حضرت حق نه مرتبه در قرآن بیان می‌نماید که چگونه به محسنان پاداش عطا می‌کند: «إِنَّ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَ در آیات متعدد دیگری در مورد احسان و عاقبت افراد محسن و پاداش های اخروی ایشان بحث می‌نماید.

وجود این همه آیه در قرآن درباره افراد محسن بیانگر جایگاه ویژه و کم نظر احسان در نظر خداوند متعال است. در یکی از این آیات حضرت حق در بیان لطیفی می‌فرمایند: «بدون شک خدا با محسینین است» و در سوره اعراف مژده می‌دهد که:

«إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ؛ رَحْمَتُ الْهَمَّيْ بِهِ مَحْسِنِينَ نَزِدِيكَ اسْتَ». در جایی دیگر درباره پاداش اخروی اهل احسان می‌فرماید: «برای آنان هر چه بخواهند نزد پروردگارشان وجود دارد. این است پاداش نیکوکاران».

### جایگاه مهرورزی در روایات معصومان (علیهم السلام)

در روایات اهل بیت(علیهم السلام) نسبت به احسان و محبت به دیگران تأکیدات فراوان و فوق العاده ای وجود دارد. اهل بیت(علیهم السلام) با توجه به میزان اهمیت و تأثیر این موارد در رشد فرد و جامعه، تأکیدات مختلفی را برای هر یک از مصاديق احسان بیان کرده اند که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم نمود.

#### ۱- محبت، تمام دین:

در فرهنگ اسلامی و شیعی محبت اساس و تمام دین است؛ چنان که حضرات معصومان(علیهم السلام) فرمودند:

هل الدين إلا الحب؛ آیا دین چیزی غیر از محبت است؛

آری، «الدين هو الحب و الحبة هو الدين دين همان محبت و محبت همان دين است».

انسان دینداری که در دل خود نسبت به مخلوقات و بندگان خدا احساس محبت و علاقه نمی‌کند و سرنوشت، سعادت و شقاوت آن‌ها برای او اهمیتی ندارد، باید در دینداری خود شک کند در متون دینی و سیره اولیای الهی به قدری به محبت و احسان به مخلوقات خدا تأکید شده که سزاوار است دین اسلام را «کیش مهر» بنامیم.

#### ۲- ملاک برتری:

سخاوت و احسان به خلق در نزد خدا به قدری اهمیت دارد که امام صادق(علیه السلام) فرمود:

شاب سخی مرهق الذنوب احب إلى الله عز و جل من شيخ عايد بخیل «جوان بخششده آلوه به گناهان، نزد خداوند عز و جل محبوب تر از پیرمرد عايد خسیس است».

<sup>۱</sup>- تفسیرالمیزان، ج ۱۲، ص ۳۳۳

<sup>۲</sup>- (توبه / ۳۴)

### ۳- برآوردن نیاز دیگران، بهتر از آزادی هزار بنده:

امام صادق(علیه السلام) - در ضمن حديثی مفصل - فرمود: «اگر برای برآوردن نیاز برادر خود بکوشم تا نیازش بر طرف شود، نزد من خوشتر است از اینکه هزار بنده آزاد کنم و هزار اسب زین کرده و لگام بسته [برای جهاد] در راه خدا هدیه کنم».

### ۴- بر طرف نمودن مشکلات برادران دینی، شرط قبولی اعمال:

امام کاظم(علیه السلام) می فرمایند: «خاتمه کارهایتان باید این باشد که مشکلات برادران دینی تان را حل کنید و به آن‌ها در حد توان احسان کنید؛ و گزنه در روز قیامت هیچ عملی از شما قبول نمی‌شود با برادران دینی خود مهریان باشید و به آن‌ها محبت نمایید که اگر چنین نمودید، به ما ملحق خواهید شد».

در روایت آمده که عابدان بنی اسرائیل هنگامی که به انتهای درجه عبادت خود می‌رسیدند، به خدمت به خلق خدا و تلاش برای برطرف نمودن حوائج آنان روی می‌آوردند.

### ۵- بهتر از هزاران حج مقبول:

حج یکی از مهم‌ترین دستورهای الهی است که ثواب‌ها و پاداش‌های فراوانی برای آن بیان شده است و ترک آن به هیچ وجه جایز نیست. در روایات اهل بیت (علیهم السلام) مقایسه‌های فراوانی بین حج و احسان و خدمت به مومنان شده است.

صد البته که این گونه روایات در صدد کوچک نشان دادن اهمیت حج نیستند و نمی‌خواهد مردم را از حج و عمره نهی نمایند؛ بلکه در صدد بیان جایگاه فوق العاده خدمت و احسان به خلق هستند. در ادامه به چند نمونه از این روایات اشاره می‌کنیم: هر کس شب خود را روز کند در حالی که نسبت به امور مسلمانان دغدغه و اهتمام نداشته باشد، پس مسلمان نیست و کسی که بشنوید مسلمانی صدا می‌زند: ای مسلمان‌ها! کمک کنید و جوابش را ندهد، جزء مسلمانان نیست.

امام باقر(علیه السلام) در روایتی بسیار زیبا چنین فرمودند:

اگر تأمین مخارج یک خانواده مسلمان را بر عهده گیرم و آنان را از گرسنگی و برهنگی برهانم تا آبرویشان را نزد مردم حفظ کنم، نزد من خوشتر است از اینکه حج روم و حج روم و حج روم و مثل آن و مثل آن - و امام(علیه السلام) تا ده بار این را تکرار کرد و در ادامه فرمود: - و مثل آن و مثل آن - و این را هم فرمود تا به هفتاد بار رسید.

آن حضرت در حديثی دیگر فرمودند:

برآوردن نیاز مومن بورتر است از هزار حج که با مناسکش پذیرفته شد، و از آزاد کردن هزار بنده در راه خدا و هدیه دادن هزار اسب زین و لگام شده در راه خدا.

تذکر: چنان که ملاحظه فرمودید، ثوابی که برای برآوردن نیاز دیگران در این روایات بیان شده، مختلف است. علت این اختلاف این است که احسان به دیگران از نظر اهمیت و زحمت با هم متفاوت است. همچنین ثواب اعمال به میزان خلوص و معرفت انجام دهنده آن نیز بستگی دارد.

### ۶- شرط مسلمانی:

رسول خدا (صلی الله علیه وآلہ وسلم) فرمودند:

من اصبح و لم یهتم بامور المسلمين فلیس منهم و من سمع رجلا ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم هر کس شب خود را روز کند در حالی که نسبت به امور مسلمانان دغدغه و اهتمام نداشته باشد، پس مسلمان نیست و کسی که بشنوید مسلمانی صدا می‌زند: ای مسلمان‌ها! کمک کنید و جوابش را ندهد، جزء مسلمانان نیست.



## فرهنگ ادیان (۵)

\* سید علیرضا هدایی\*

پیش از این، به مدخل‌هایی از دایره‌المعارف «سه دین بزرگ» در معرفی برخی آیین‌ها و شخصیت‌های دین مسیحیت اشاره شد. اکنون به ترجمة بخش دیگری از مدخل‌های مربوط به مسیحیت این کتاب می‌پردازیم:

### *Major orders*

مراتب والاتر:

مدارج عالی روحانیت مسیحی در مقابل مراتب جزئی و پایین‌تر. مراتب والاتر عبارت است از مرتبه استفان، کشیشان و دیکون‌ها (شمامسان).

### *Major seminary*

مدرسه ارشد علوم دینی:

(در کلیسای کاتولیک روم). یک مدرسه علوم دینی که معمولاً شش سال آخر آموزش کشیشان را ارائه می‌کند؛ آکادمی کشیشان.

### *Material sin*

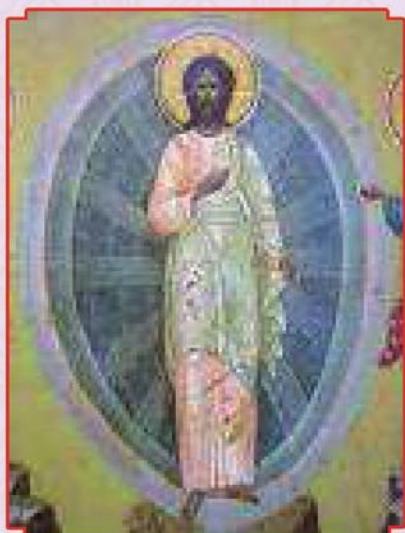
گناه مادی:

فعلی که به رغم آن که در ذات خود (به لحاظ مادی و محتوایی) مخالف شریعت الهی است، قابل مؤاخذه و ملامت نیست، چراکه عامل آن یا در حال جهل و یا تحت فشار خارجی مرتکب آن شده است.

### *mandorla*

ماندورلا:

هاله مقدس، هاله کامل: [به ایتالیایی: بادام]، در هنر دینی، هاله نور بادامی‌شکل که سرتاسر بدن شهر مقدس را در بر می‌گیرد؛ ماندورلا معمولاً در هنر مسیحی برای تمثیل مسیح به کار می‌رفت و همچنین در هنر بودایی یافت می‌شود و مبادی آن نامعلوم است.



ماندورلای غربی، نخستین بار در قرن پنجم در کاشی کاری‌های تزیین‌کننده کلیسای سانتاماریا ماجیوری در رم به چشم خورده، در آن جا شخصیت‌های خاص عهد عتیق را احاطه می‌کند. با آغاز قرن ششم، ماندورلا نشانه و ویژگی متعارف مسیح شده بود؛ در صحنه‌های تجلی و تغییر هیئت او به یک چهره آسمانی و نورانی (که در آن مسیح خود را در حالی که به جلوه الهی و ملکوتی خود تغییر شکل یافته است، به حواریونش می‌نماید)، در عروج (که در آن مسیح رستاخیز یافته به آسمان صعود می‌کند)، و بعدها در سایر صحنه‌های در بردارنده مسیح رستاخیز یافته یا ملکوتی، در وفات عذرنا (که در آن، مسیح که از آسمان فرود آمده است، در کنار بستر مرگ مادرش می‌ایستد)، در هبوط مسیح به اعراض، در روز قیامت، و یا در مضمون غیرتاریخی شکوه و عظمت مسیح.

در اواخر قرون وسطی، ماندورلا همچنین هر از گاهی عذراء را در منظره‌هایی از روز قیامت و صحنه‌هایی از عروج او به آسمان احاطه می‌کرد که حاکی از افزایش محبوبیت او بود. با این‌وصف در قرن پانزدهم، گسترش و رشد طبیعت‌گرایی در هنر، از رواج و محبوبیت ماندورلا کاست، چراکه با سیاق طبیعت‌گرا بی‌ربط و ناسازگار بود و نقاشان رنسانس آن را کنار گذاشتند.

### *Mass*

قداس، عشاء ربانی:

(اسم)، گرامیداشت عشای ربانی یا آیین قربانی مقدس در کلیساها کاتولیک رومی؛



تقویمی از ماهها و وقایع و رویدادهای آن‌ها؛ فهرستی از قدیسیان با زندگی‌نامه‌های کوتاه و مختصر که در نظمی گاهشمارانه مرتب شده است.

### **Mass-bell**

ناقوس عشای ربانی:  
ناقوس تقدیس آیین عشای ربانی (*SACRING BELL*).

### **Mass-book**

کتاب نماز:  
کتاب دعا یا کتاب مراسم عبادت در کلیسای کاتولیک روم.

### **Masspriest**

کشیش عشای ربانی:  
در گذشته، یک کشیش غیرروحانی کاتولیک بود-متمازی از کشیشی که در سایه قواعد کلیسا زندگی می‌کند- که او را در نمازخانه یا ... نگاه می‌داشتند تا برای مردگان عشای ربانی برپا کند؛ در کلیسای کاتولیک روم: کشیش به‌طورکلی.

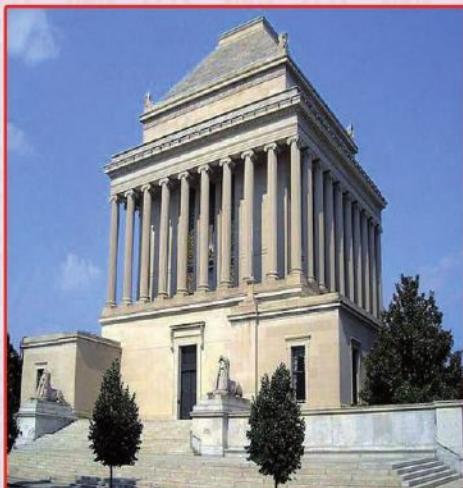
### **Maundy**

روز پاشویان:  
آیین دینی شستن پای بی‌نوایان، به گرامیداشت شستن پای حواریون توسط مسیح: عهد جدید. «آب در لگن ریخت و به شستن پاهای شاگردان و خشک کردن آن‌ها با حوله‌ای پرداخت که به کمر بسته بود.» (یوحنا ۱۳: ۵)

### **Maundy Thursday**

پنجشنبه مقدس:  
روز پیش از آدینه مقدس، [آیین شستن پای بی‌نوایان در روز پنجشنبه قبل از عید پاک.]

### **Mausoleum**



مرقد، ضریح:  
(صورت جمع آن: *Mausolea*, *Mausoleums*، مقبره‌ای باشکوه یا بنای یادبود. برگرفته از لفظ یونانی *Mausoleion*، به معنای مقبره باشکوه ماسولوس پادشاه کاریا (متوفی ۳۵۳ پیش از میلاد) که بیوه‌اش آرتمیس آن را در هالیکارناسوس، واقع در جنوب غرب آسیای صغیر بنا کرد، این آرامگاه در شمار عجایب هفت‌گانه جهان باستان به حساب می‌آید.

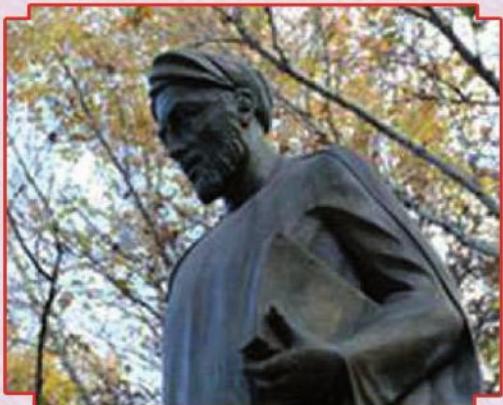
### **Meeting-house**

عبادتگاه، نیایشگاه:  
خانه یا بنایی که مردم، به‌ویژه اتباع کلیساهای دگر‌نديش (علی‌الخصوص کواکرهای برای عبادت همگانی گردهم می‌آیند. [کواکرها اعضای فرقه‌ای مسیحی هستند که در حدود سال ۱۶۵۰ م. در انگلستان به وجود آمده، خود را انجمن دوستان می‌خوانندند.]

### **menology**

تذکره:  
تقویمی از ماهها و وقایع و رویدادهای آن‌ها؛ فهرستی از قدیسیان با زندگی‌نامه‌های کوتاه و مختصر که در نظمی گاهشمارانه مرتب شده است.

# شیخ ما گفت...\*



یکی از اصحاب حال، روزی به یارانش می‌گفت:  
اگر به ورود به بهشت و گزاردن دو رکعت نماز مخیر می‌شد،  
گزاردن دو رکعت نماز را بر می‌گزیدم!  
او را گفتند: چگونه؟ گفت:  
زیرا که در بهشت به حظ خود مشغول خواهم شد و در گزاردن دو  
رکعت نماز، به حظ پرورگار خویش؟!?

\*\*\*\*\*

در احیاء آمده است که: عارفی شبی را به خواب دید و او را پرسید که: خداوند با تو چه کرد؟ گفت: با من ستیزه کرد؛  
تا نومید شدم. پس چون نومیدیم را دید، مرا در رحمت خود فرو برد!<sup>۲</sup>

\*\*\*\*\*

عبدالملک بن مروان به هنگام مرگ، از کاخش، گازری را که لباس‌های شسته شده را به زمین می‌زد، نگاه کرد و  
گفت: ای کاش من لباس شو بودم! و عهده دار خلافت نشده بودم!  
پس سخنیش به آن شخص رسید و در پاسخ گفت:  
سپاس پروردگار را که آنان رادر مرتبه‌ای قرار داد که چون مرگشان فرا رسید، آرزوی آن کنند که در مقامی باشند که ما،  
در آئیم و چون مرگ ما فرا رسد، آرزو نکنیم که در مقام آنان باشیم!<sup>۳</sup>

تا دمی برآسایم زین حجاب جسمانی  
آنچنان برافشانم، کز طلب خجل مانی  
خنده‌های زیر لب، عشه‌های پنهانی  
در قمار عشق ای دل، کی بود پشمیمانی؟  
حور و جنت ای زاهد! بر تو باد ارزانی  
آستین این ژنده، می‌کند گربیانی  
گفتمش: مبارک باد بر تو این مسلمانی  
می‌نهم پریشانی بر سر پریشانی<sup>۴</sup>



ساقیا! بده جامی، زان شراب روحانی  
بهر امتحان ای دوست، گر طلب کنی جان را  
بی‌وفا نگار من، می‌کند به کار من  
دین و دل به یک دیدن، باختیم و خرسنديم  
ما ز دوست غیر از دوست، مقصدى نمی‌خواهيم  
رسم و عادت رنديست، از رسوم بگذشتن  
 Zahedi به میخانه، سرخ روز می‌ديدم  
زلف و کاکل او را چون به ياد می‌آرم

\* - تهییه و تنظیم: امور فرهنگی دانشگاه شیخ بهائی

<sup>۱</sup> - شیخ بهائی، کشکول، ص۳.

<sup>۲</sup> - همان.

<sup>۳</sup> - همان.

<sup>۴</sup> - شیخ بهائی، دیوان اشعار



پسرم! آنچه در درجه اول به توصیت می کنم آن است که انکار معقات اهل معرفت نکنی، که این شیوه جمال است؛ و از معاشرت با مسکرین معقات او را پرسیزی، که اینان قطاع طرق حق استند.  
(امام خمینی در توصیت خود به حاج احمد آقا خمینی)<sup>۱</sup>

## \* شور شوریدگان

آگاه باشید که اولیاء الهی نه بیم آینده دارند و نه اندوه گذشته<sup>۲</sup>



### قسمت سوم

آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید<sup>۳</sup>

در شرح و بیان شور شوریدگان، گستره الفاظ بسیار تنگ و محدود است اساساً پس از انقطاع و بریدن از حد وحدود و اتصال به منبع بی‌نهایت، امکان جاددن محتوا در هر ظرف فیزیکی - هرچند گسترده باشد و پهنه مفاهیم و الفاظ را دربر گیرد - وجود ندارد، چرا که اگر برای بینهایت ظرفی فرض گردد همان بی‌نهایت است، و در همین رابطه است که هستی شناسان الهی گفته - اند که حضرت واجب الوجود حدش بی‌حدی است.

گرچه همان گونه که اشاره گردید امکان دست یا بی به وسعت وجودی این گونه افراد - به جز برای واصلان - ممکن نیست ولی البته بر مبنای سخن مشهور «مالایدرک کله لا یترک کله»<sup>۴</sup> نباید از بویش عطر صفا بخش آنان و بهروزی هرچند اندک از سیل زلال وجودیشان به کلی غفلت نمود .

<sup>۱</sup> - صحیفه امام ج ۲۰ ص ۱۵۸ به نقل پورتال پژوهشی و اطلاع رسانی موسسه نشر و تنظیم آثار امام خمینی.

<sup>\*</sup> - تهیه و تنظیم: امور فرهنگی دانشگاه شیخ بهائی

<sup>۲</sup> - یونس، ۶۲

<sup>۳</sup> - مثنوی، مولوی.

<sup>۴</sup> - آنچه همه اش به دست نیاید نباید همه اش رها گردد .



درادمۀ ارائه تصویری از شرح حالات عارف واصل جناب انصاری همدانی، درسومین قسمت به نکاتی نظری نیاز به استاد درسیروسلوک، و ذکر مریدان و شاگردان می پردازیم.

## اهمیت نقش استاد

به کوی عشق منه بی دلیل راه قدم<sup>۱</sup>

از نکاتی که نقش استاد و ضرورت آن را درسلوک آشکار می سازد این نکته که از آنجا که انسان در عالم نفس غوطه‌ور است، درآغاز سیر و سلوک تجلیات نفسانی بیشتر در مکاففات دخالت دارد، تا آن وقت که انسان به مشاهدات ربوبی برسد و تجلیات نفسانی کم و کمتر شود تا به آن مقامات بالای مشاهدات زلال و خالص برسد و مشکل عمدۀ اینجاست که سالک در دریافت مکاففات دچار توهّم گشته پیام‌های ارسالی از جانب ابلیس مسیر وی را کج نماید و با داشتن چنین حالتی به وی چه بسا وانمود کند که ماموریت پیامبری از جانب حق تعالیٰ بر عهده او نهاده شده و باید اعلام نموده و خلق را به سوی حق دعوت نماید، و نظر اینگونه موارد در تاریخ قابل مشاهده می‌باشد.

فرزنده آقا می‌گوید که ایشان در مورد یکی از دوستان می‌فرمودند: مکاففاتش زیاد است اما بیشتر مکاففاتش اشتباه است! نظرشان این بود که بعد منفی مکاففات بیشتر از بعد مثبت آن است، و بعد از اینکه مکاففات را می‌گرفتند آنها را در مسیر که لغزشان کمتر است، قرار می‌دادند.

یک موقع کسی از آمریکا برای آقای دستغیب نامه نوشته و شرح مکاففاتش را گفته بود، آقای دستغیب خوشش آمده بود و از او پرسیده بود از کجا به این‌ها رسیدی؟ اما آقای نجابت چون مطلع شده بودند گفتند:

بگو چند وقتی با ما باید جبهه، تا همه تخیلات از سرش بپره!

و آقای انصاری در طی این مقصد باشکوه، چه خالصانه چون زر ناب از کوره امتحان بیرون آمد و آن افق اعلا را با هیچ بهایی معاوضه نکرد. راستی سیر در اسرار ربوبی کجا و کشف پرده‌های عالم مادی کجا، غرق سبحات جمال و جلال شدن کجا و مبهوت نعیم بهشت شدن کجا؟ جلوات وجه الهی کجا و جمال مه رویان کجا!

انصاری که خود حجب نور را دریده و به معدن عظمت وصل شده، شاگردان خود را نیز به گونه‌ای تربیت می‌کند که آقای افراسیابی<sup>۲</sup> می‌گوید:

آن قدر از کشف و کرامات نهی شده بودیم که اگر یکی از شاگردان کشفی برایش پیش می‌آمد، خیلی ناراحت می‌شد و فکر می‌کرد که من چه کار کردم که این‌ها برایم پیش آمده! من فعل و ناراحت بودند، اصلاً اینها را برای خودشان قصوری می‌دیدند، چون هیچ کس از نفس رد نشده بود، نفس عوالم مختلفی دارد که باید از آن عبور کرد و فکر می‌کردند اینها برای گول زدن. ما وقتی خدمت آقای نجابت می‌رفتیم با ترس و لرز و استغفار این‌ها را برایشان می‌گفتیم که برای ما چنین شده، می‌گفتیم حتماً خلافی سر زده و نفسمان می‌خواهد سوء استفاده کند!!!

آن‌ها مواظب بودند شاگردانشان به این عوالم دلسته نشوند، و این‌ها باعث کم شدن توجه‌شان به ساحت ربوبی نشود. آقای نجابت می‌گفتند:

راه خداشناسی اخص از این چیزهاست.

آیت الله سید مهدی دستغیب می‌گوید: کسی که به آن مقام عالی رسید غرق در آن جاست و معلوم است که شاگردانش هم پیرو رویه ایشان می‌شوند.

ما در مورد آقای نجابت و دستغیب هم داریم که شخصی خدمتشان رفته و گفته بود من فردا می‌خواهم بمیرم و علم جفر<sup>۳</sup> را می‌خواهم به شما منتقل کنم و این دو بزرگ فرموده بودند: ما نیازی به این‌ها نداریم. بعد آقای نجابت می‌فرمودند: ما آن چنان از توحید محفوظ و پر بودیم که ابدأ به این امور اعتنایی نداشتم!

## خدای نفس؟

آقای اسلامیه نیز در این باره صحبت می‌کنند و می‌گویند:

<sup>۱</sup>- حافظ، غزل، ۱۶۸، گنجور

<sup>۲</sup>- شاگرد و داماد ایشان.

<sup>۳</sup>- گفته شده که علم جفر علمی است که به صورت واگذاری - و نه از طریق تحصیل به فرد داده می‌شود.



نفس انسان خودستاست و دنبال این می‌گردد که بخواهد خودش را تعریف کند و مکاشفه این خطرات را به وجود می‌آورد! یکی از دوستان می‌گفت: چند شبی برای نماز شب بلند شدم، دیدم نوری دور چراغ هست، فکر کردم صاحب نورانیت شدم، بعد دیدم چشمم ناراحته و مشکل چشمی داشتم! آقای انصاری می‌فرمود:

مکاشفه برای سالک از دو جهت خطر دارد؛ یکی تشخیص خدایی بودن یا شیطانی بودن، چون نفس، قوه خلاقه داره و تشخیص این دو مشکل است، و دیگر این که سالک را متوقف می‌کند و شخص به همین جزئیات مشغول می‌شود!

## ادعا

یکی از سالکین که شاگردایشان است می‌فرماید: از خطرات مکاشفه، پدید آمدن ادعا و خود باوری است. آقای نجابت در یکی از سفرهایش به همدان ۲-۳ ماه در خدمت آقای انصاری ماندند. در این مدت یکی دو تا از شاگردان ایشان در شیراز که سن کمی هم داشتند ولی قدرتی را پیدا کرده بودند که فکر و خیال دیگران را می‌خوانند، این‌ها مدعی ارشاد و دستگیری شدند آن زمان آقای انصاری به آقای نجابت می‌فرمایند: زود برگرد و برس به اوضاع شیراز که شلوغ شده! زدن به کاه دون؟!

بعد آقای نجابت با وجود این که روش برخوردارشان ملایم بود و این دو نفر پیش ایشان خیلی محبوب بودند، ولی شروع کردن به تنید که شاید اون چیزهایی که توی کله شان رفته بیرون ببریزد، ولی متاسفانه آن‌ها جلوی آقا ایستادند و با پیدا کردن همون دو تا قدرت کوچک مدعی شده و از حلقه خارج شدند. آقای انصاری به شاگردان خود نیز این مطلب را آموخته و یادآوری می‌کرده است که مقام قرب غیر از مکاشفات و بروز کرامات است.

آقای احمد انصاری می‌گوید:

مرحوم پدرم به کرامات و این مسائل اعتنای نداشت و البته به شاگردان نیز توصیه می‌کردند که اگر انسان به آن‌ها دلبستگی پیدا کند، به قرب الهی نمی‌رسد و در راه می‌ماند، می‌فرمودند انسان در اثر مجاهدت شرعی به جایی می‌رسد که آینه تمام نمای صفات الهی می‌شود و این لذتش نه چشیدنی است و نه گفتنی. و می‌خوانند:

که از راز جهان بر من دلخسته مپوش  
دانستنی است، گفتنی نیست خموش!

با پیر سخن همی سخن گفتم دوش  
نرم نرمک مرا همی گفت به گوش

(برگرفته از سایت عرفان)

توحید وی چیزی جز بندگی تام و کامل نبوده است و او پیرو مولی العارفین حضرت علی (ع) است که می‌فرماید:

کفی بی عزاً ان أكون لك عبداً و كفی بی فخرأ ان تكون لی ربأ  
مناجات منظوم امام امیر المؤمنین علیه الصلاه والسلام .

او عزت و افتخارش در بندگی است، فخرش در این که خداوند، ربیش باشد و به جای او تدبیر کند. انصاری لذتی را که در سر به سجده گذاشتن و با خاک برابر شدن در مقابل خدای جل و علی یافته، در کشف و کرامات نیافته است. آن بندگی و آن نهایت اخلاص، او را به جایی رسانده که آن چنان غرق حق باشد که از غیر وی غافل بماند و تمام دنیا و آخرت و بهشت و کشف و کرامات و مقامات و منازل را به یک سو بگذارد، و تنها به رضای او بیاندیشد و رضای خود را مقدم بر رضای خدا ندارد.

همین نوع نگرش ایشان است که باعث می‌شود وقتی سیدی از اقطاب دراویش نزد او می‌آید و می‌خواهد علم کیمیا و طیّ الارض را که تا آن زمان به کسی یاد نداده بوده به وی یاد بدهد، ایشان می‌گویند: «ما نیاز به این چیزها نداریم، ما بالاتر از آن را داریم!» و در مقابل شگفتی و پرسش آن درویش که: مگر بالاتر از این‌ها هم هست؟ می‌فرمایند:



بله ما توحید را داریم!

تو دلت را به طیّ الارض و خرق عادت خوش کردی، آن برای تو؛ ولی من دلم را به خدا خوش دارم و او را با چیز دیگری عوض نمی‌کنم. و براستی مگر خدا با چیزی قابل معاوضه است؟

او بارها و بارها، هر چه را که می‌توانست حجاب و مانع مشاهده جمال یار شود، پشت سر انداخت؛ همان حالات و مقاماتی که برای ما شگفت انگیز است، همان کشف و کرامت و طیّ الارض که دهان ما را آب می‌اندازد، در نظر وی گرد و غباری بود که مانع از رسیدن به محبوب بود و او هرگز به تماسای آنها ننشست، چه رسد به این که دل به آن‌ها بیازد که حقیقت توحید «اسقاط اضافات است»، و هر چه غیر او باطل و اضافه است<sup>۱</sup>

اگر هدف و مقصد انسان، رسیدن به این مقامات میان راه گردد و اگر به کشف و کرامات نظر داشته باشد، دیگر به خدا نیندیشیده، به خدا نمی‌رسد، چرا که دنبال خدا نبوده! و اگر هدف رسیدن به آن‌ها باشد، دیگر خدایی در میان نخواهد بود و این البته تجارتی است به ظاهر سودمندانه اما خجالت آور!

همان حالات و مقاماتی که برای ما شگفت انگیز است، همان کشف و کرامت و طیّ الارض که دهان ما را آب می‌اندازد، در نظر وی گرد و غباری بود که مانع از رسیدن به محبوب بود و او هرگز به تماسای آنها ننشست.

سید عبدالله فاطمی شیرازی<sup>۲</sup> نقل می‌کند:

روزی با ایشان از مسجد پیامبر(ص) داشتیم بیرون می‌آمدیم، به ذهنم خطور کرد که ما این مدت دو سال با ایشان بودیم، از ایشان چیز خاصی ندیدیم. همین که این خطور از ذهنم گذشت، ناگهان دیدم برای چند دقیقه پرده‌ها کنار رفت و من درختان و گیاهان را در حال سجده و تسبيح دیدم. در همان حال لذت می‌بردم که آقا فرمود: بستان شد؟! به محض آن که این را فرمودند، حال من عادی شد.

آقای احمد انصاری می‌گوید: آقا می‌فرمودند که به کرامات و مکاشفات مطلقاً اعتنا نکنید، مگر در جایی دستور داشته باشید. این را خود من از ایشان شنیدم که انسان ممکن است شق القمر هم بکند، اما ولی خدا نباشد. خود حضرت ایشان هم به آن احوالات و مجاهدات دوران سلوکشان اعتنایی نداشتند.

آقای اسلامیه می‌گوید:

مرحوم آقا موت اختیاری<sup>۳</sup>، طیّ الارض و همه این‌ها را حجاب راه می‌دانستند و می‌فرمودند مقام قرب غیر از این‌هاست، مقام لقاء پروردگار با این بجه بازی‌ها بدهست نمی‌آید، حالاً باطن افراد و یا منظره‌ای را هم دیدید، که چی؟ در حدیث قدسی آمده است که :

یا داود! ذکری للذکرین و جنتی للمطیعین و حبی للمشتاقین و انا خاصه للمحبین<sup>۴</sup>

ای داود! یاد و ذکر من برای ذکرین است و بیشتم ویژه اهل طاعت است و هر که به محبتمن مشتاق است، از آن دریغ نمی‌کنم اما خود من تنها خاص محبینم.

و راستی انصاری همدانی از محبت خدا چه چشیده است که خود می‌گوید: نعمت‌ها و لذت‌ها و بهجهت‌ها که خدا نصیب بندگان خاص خود در این دنیا می‌کند، نصیب افراد عادی در بهشت و عالم آخرت نمی‌شود.

مازدost غیرازدost مقصدی نمی‌خواهیم  
حور و جنت ای زاهد برتو باد ارزانی  
شیخ بهائی، دیوان اشعار

آقای اسلامیه می‌گوید:

<sup>۱</sup>- نشانی داده اند اهل خرابات که آلتوحید اسقاط اضافات، گلشن راز، شبستری.

<sup>۲</sup>- از شاگردان ایشان

<sup>۳</sup>- مرگ اختیاری و یا تجرید که در علم النفس جدید برون فکنی نامیده می‌شود.

<sup>۴</sup>- کلیات حدیث قدسی، ص ۱۵۴

ایشان غیر از این که می‌فرمودند : تشخیص مکاشفهٔ صحیح و واقعی مشکل است، می‌گفتند: این‌ها توقف در راه، مشغولیت به جزئیات و عدم حرکت به سوی مقصد عالی است و فرد را به اشتباه می‌اندازد !  
درجای دیگر می‌فرمودند:

اگر کسی به فنا رسید و خدای تعالیٰ اراده فرمود که او را برای دیگران راهنمای قرار بدهد، او را از آن مقام تنزل می‌دهد. عالم فنا عالمی است که انسان دیگر خودش نیست، بلکه در ملکوت سیر دارد. ولی وقتی برای هدایت و دستگیری تنزل پیدا می‌کند، قلبش متوجه عالم بالاست، توجه به اوامر و نواهی دارد ولی می‌تواند با مردم مأنوس شود. انبیاء و اولیاء تنزل در ارض پیدا کردند که توانستند با خلق سازگار شوند و افراد بشر را هدایت کنند.

دیگران مقام «فنا» و «کمال» را یکی دانسته‌اند ولی آیت الله انصاری می‌فرمودند:

بین فنا و کمال اینگونه فرق است که اگر کسی به مقام فنا برسد اگر قرار باشد اشخاص سالک از وجود شخص فانی استفاده کنند خدای تعالیٰ او را عمری عنایت خواهد کرد که بعد از مقام فنا به کمال برسد، به خلیفه‌الله‌ی برسد و آن فرد است که می‌تواند افراد را راهنمایی کند. افراد فانی توجهی به امور جزئی ندارند، از خود بیخود هستند و فرد کمال یافته کسی است که خداوند او را به میان مردم برگردانده تا آنان را هدایت کند.

از سال ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۹ هجری قمری حدوداً حالت فنای ایشان بود و بعد مراحل کمال را می‌پیمودند. آیت الله نجابت در مورد مقام توحیدی ایشان می‌گفتند: آیت الله انصاری بسیار قوی بود، عارف بزرگ آیت الله میرزا علی قاضی طباطبائی می‌فرمودند: «آیت الله انصاری مستقیماً توحید را از خداوند گرفته‌اند»

جناب حاج حسن شرکت اصفهانی<sup>۱</sup> می‌فرمودند:

استاد الهی آیت الله انصاری تمام مقصد خود را در سیروسلوک، رسیدن به مقام قرب الهی می‌دانست و از غیر خدا در هر دو جهان چشم پوشید تا اینکه به بالاترین مقامات ممکن رسید. مکرر در جلسات می‌فرمود: برنامه خداپرستی برای آدم کردن است نه اینکه بخواهند چیزی نشان بدene و خواب صادق و مکاشفه و طی‌الأرض و کارهای خارق العاده و اخبار از ضمائر را ملاک پیشرفت نمی‌دانستند و می‌فرمودند: اگر کسی صاحب طی‌الأرض شد حتی اگر دارای موت اختیاری هم شد دلیل قرب نیست بلکه میزان را درک توحید و درک قرب الهی خلاصه می‌کرد!

### قصه این درمورد رعایت حال حیوانات !

آقای احمد انصاری می‌گوید:

پدر اول به گوسفندان و گربه‌ها غذا می‌داد و بعد خودش غذا می‌خورد یکبار وقتی از صحراء آمد تعدادی توله سگ با خود آورده بودند که مادرشان مرده بود، فرمود ما موظفیم از اینها مواظبت کنیم! رفتن و شیشه خریدند و از آنان مواظبت کردند و پس از آنکه بزرگ شدند آنها را رها کردند !

### ظلم به زیردست

می‌فرمود آنچه با سیر و سلوک سازش ندارد ظلم به زیردست است و ریشه تمام مفاسد ظلم است.

<sup>۱</sup>- از شاگردان ایشان



### بازگو کردن راز دوست و دزدیده شدن کیسه پولها

در یک دهکده‌ای دور افتاده دو تا دوست زندگی می‌کردند. یکی از اونها جانسون و دیگری پیتر بود. این دو تا از کودکی با هم بزرگ شده بودند. آنقدر این دو دوست رابطه خوبی با هم داشتند که نصف اهالی دهکده فکر می‌کردند که این دو نفر با هم برادرند. با این حال که هیچ شباهتی به هم نداشتند. اما این حرف اهالی نشان از اوج محبتی بود که بین این دو نفر وجود داشت. همیشه پیتر و جانسون راز دلشون رو به همدیگه می‌گفتند و برای مشکلاتشون با همدیگه همفکری می‌کردند و بالاخره یه راه چاره براش پیدا می‌کردند. اما اکثر اوقات جانسون این مسائل رو بدون اینکه پیتر بدونه با دوستای دیگه‌اش در میان می‌گذاشت. وقتی پیتر متوجه این کار جانسون می‌شد ناراحت می‌شد اما به روش هم نمی‌آورد. چون آنقدر جانسون رو دوست داشت که حاضر نبود حتی برای یک دقیقه تلخی این رابطه رو شاهد باشه. به خاطر همین احترام جانسون رو نگه می‌داشت و باز هم مثل همیشه با اون درد دل می‌کرد.

سالها گذشت و پیتر ازدواج کرد و رفت سر خونه زندگیش، اما این رابطه همچنان ادامه داشت و روز به روز عمیق تر می‌شد. یه روز پیتر می‌خواست برای یه کار خیلی مهم با خانواده‌اش بره به شهر. به خاطر همین اومد و به جانسون گفت من دارم می‌رم به طرف شهر، اما اگه امکان داره این کیسه پول رو توی خونت نگهدار تا من از شهر برگرم.

جانسون هم پول رو گرفت و رفیقش رو تا دروازه خروجی بدرقه کرد. وقتی داشت به خونه بر می‌گشت، سر راه رفت پاتوق خودش و شروع کرد با دوستاش تغیریح کردن. هوا دیگه داشت کم کم تاریک می‌شد و جانسون با دوستاش می‌خواست خداحافظی کنه. اما دوستاش گفتن هنوز که زوده چرا مثل هر شب نمی‌ری؟ اونم گفت که پولهای پیتر توی خونست و باید زودتر بره خونه و از پولها مراقبت کنه. خلاصه خداحافظی کرد و رفت. وقتی رسید خونه سریع غذاشو خورد و رفت توی آناش. پولها رو هم گذاشت توی صندوقش و گرفت تخت خوابی. بی خبر از اتفاقی که در انتظارش بود.

بله درست حدس زدید. چند نفر شبونه ریختن توی خونه و پولها رو با خودشون بردندا! جانسون صبح که از خواب بیدار شد متوجه این موضوع شد و از ناراحتی داشت سکته می‌کرد! تمام زندگیش رو هم اگه می‌فروخت نمی‌تونست جبران پولهای دزدیده شده رو بکنه. از ناراحتی لب به غذا هم نزد.

\* - تهیه و تنظیم: امور فرهنگی دانشگاه شیخ بهائی



دم دمای غروب بود که دید صدای در میاد. در رو که باز کرد دید پیتر او مده تا پولها رو با خودش ببره. وقتی جانسون ماجرا رو برash تعريف کرد، پیتر به جای اينکه ناراحت بشه و از دست جانسون عصبانی باشه، شروع کرد به خندهدين و گفت می دونستم، می دونستم که بازم مثل هميشه نمی تونی جلوی زبونت رو بگيري. اما اصلاً نترس. چون من فکرشو می کردم که اين اتفاق بياfته. به خاطر همين چند تا سكه از آهن درست کردم و توی اون کيسه ریختم و اصل سكهها رو توی خونه خودم نگه داشتم و چون می دونستم که کسی از این موضوع با خبر می شه و تو به همه می گی که سكهها پیش تو بوده، خونه من امن تر از تو بود. الآن هم اصلاً نگران و ناراحت نباش شاید از دست من و این رفتارم ناراحت بشی، اما این درسي برات می شه که هميشه مسائلی رو که ديگران با تو در ميون می گذارند توی قلبت محفوظ نگه داري و به شخص ناشناسی راز دلت رو بازگو نکني.

### دزد و نماز

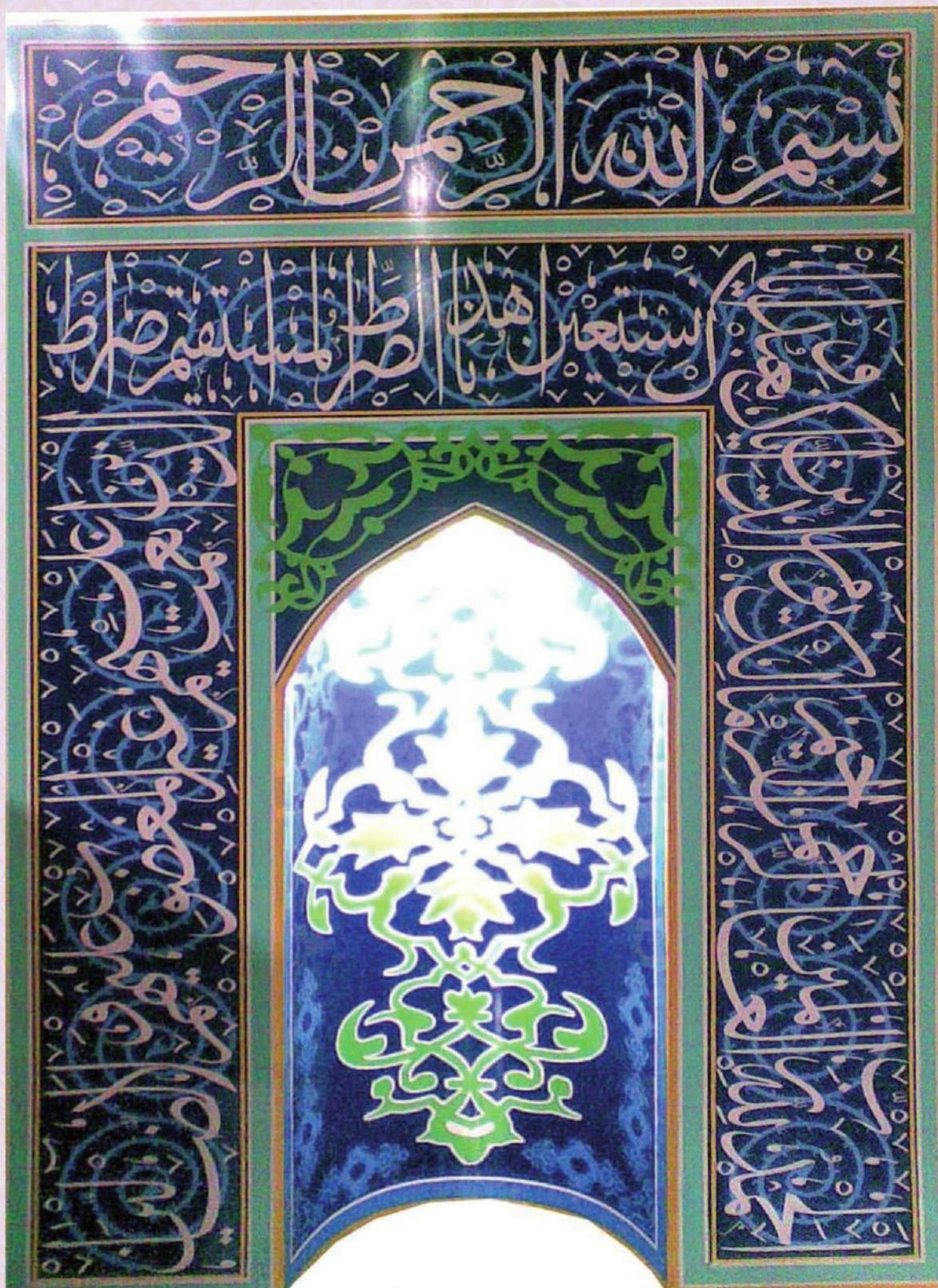
گويند روزی بهلول کفش نو پوشیده بود. داخل مسجدی شد تا نماز بگذارد. در آن محل مردی را دیده به کفشهای او نگاه می کند. فهمید که طمع به کفش او دارد. ناچاراً با کفش به نماز ایستاد. آن دزد گفت با کفش نماز نباشد. بهلول گفت: اگر نماز نباشد کفش باشد.

### شکار رفتن بهلول و هارون

روزی خلیفه هارون الرشید و جمعی از درباریان به شکار رفته بودند. بهلول با آنها بود در شکارگاه آهوبی نمودار شد. خلیفه تیری به سوی آهو انداخت ولی به هدف نخورد . بهلول گفت احسنت !!! خلیفه غضبناک شد و گفت مرا مسخره می کنی ؟ بهلول جواب داد : احسنت من برای آهو بود که خوب فرار نمود.



بخش تخصصی نماز





## حضور همه جانبه\*

هر چه مرتبه اخلاص و حضور قلب، که دو رکن رکین عبادت است، کامل تر باشد، روح دمیده در آن پاک تر و کمال سعادت آن بیشتر و صورت غیبیه ملکوتیه آن منورتر و کاملتر خواهد بود. و کمال عمل اولیا علیهم السلام به واسطه جهات باطنیه آن بوده، و آلا صورت عمل چندان مهم نیست.

توضیح اینکه ممکن است دو کار مشابه از هر جهت از دو نفر و یا یک نفر در دو زمان انجام گیرد ولی تنها دریک مورد جهت- گیری‌های خاص درونی و پاکی و خلوص رعایت شده باشد آنچه ارزش والا دارد همان مورد است. از باب مثال ورود چندین آیه شریفه از سوره مبارکه «هل اتی» در مدح علی علیه السلام و اهل بیت طاهرینش علیهم السلام به واسطه چند قرص نان و ایثار آنها نبوده است، بلکه برای جهات باطنیه و نورانیت صورت عمل بوده؛ چنانچه در آیه شریفه اشاره‌ای به آن فرموده آنجا که فرماید: «أَنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكُورًا»

بنابراین یک ضربت علی علیه السلام که افضل از عبادت ثقلین می‌باشد نه به واسطه همان صورت دنیائی عمل بوده که کسی دیگر اگر آن ضربت را زده بود باز افضل بود، گرچه به ملاحظه موقعیت مقابله کفر و اسلام، خیلی انجام این عمل مهم بوده که شاید شیرازه لشکر اسلام از هم پاشیده می‌شد، ولی عمدۀ فضیلت و کمال عمل آن حضرت، به واسطه حقیقت خلوص و حضور قلب آن حضرت در انجام این وظیفه الهیه است.

و لهذا مشهور است که وقتی غصب بر آن حضرت مستولی شد به واسطه جسارت طرف مقابل، از کشتن او خودداری فرمود تا آنکه عمل به هیچ وجه شایبه انتیت و خودخواهی نداشته باشد؛ با آنکه غصب آن ولی الله مطلق غصب الهی بود ولی باز عمل را خالص فرمود از توجه به کثرت، و یکسره خود را فانی در حق فرمود و عمل به دست حق واقع شد. و چنین عمل در میزان سنجش بر نیاید و چیزی با آن برابری نکند.

باید دانست که عبادات مطلقاً ثنای مقام مقدس روایت است به مراتب آن، که بازگشتش به یکی از موارد زیر است:

- ۱- ثنای ذات
- ۲- ثنای اسماء
- ۳- ثنای صفات
- ۴- ثنای تجلیات

و هیچ عبادتی به حسب سرّ و حقیقت، خالی از یک مرتبه از ثنای معبد نیست.

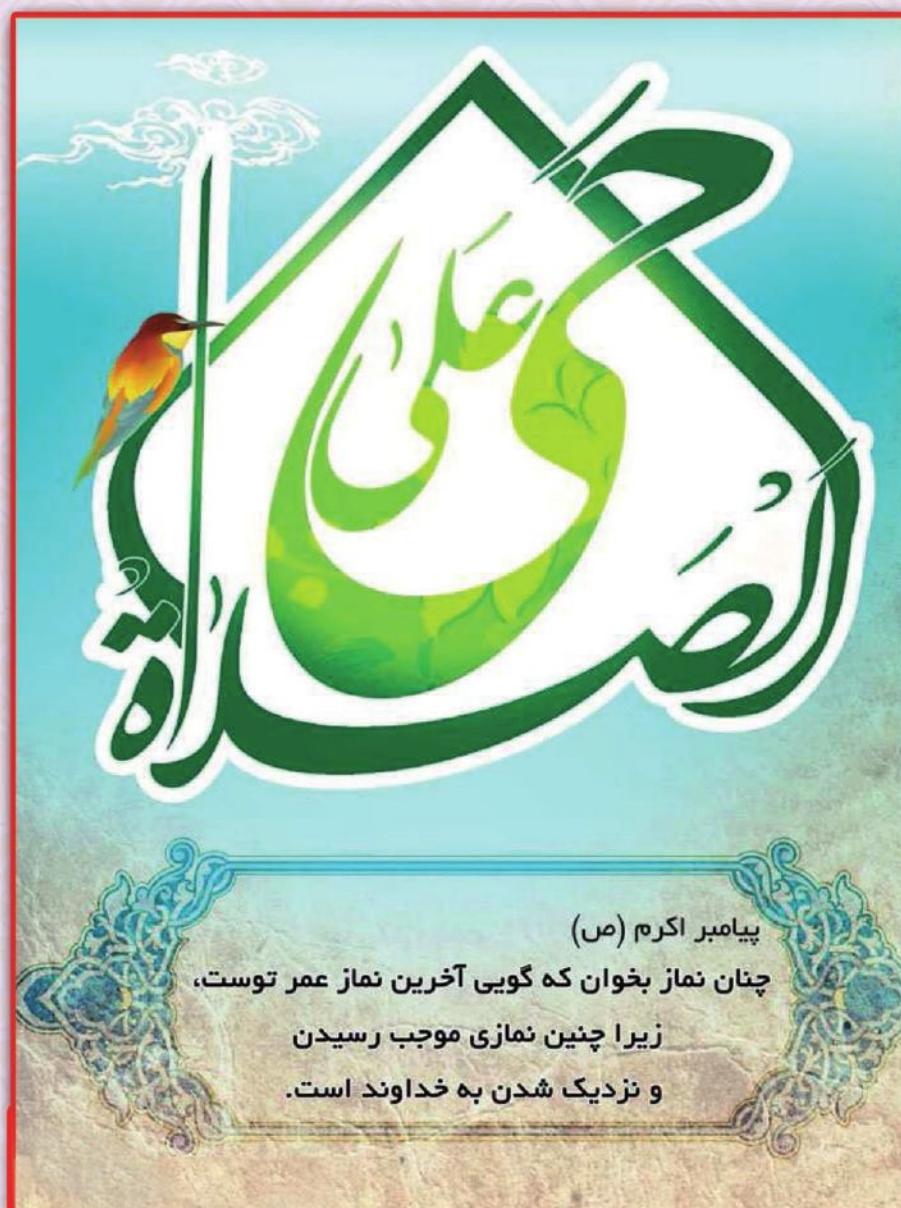
بنا بر این، اول مرتبه در باب عبادات، حضور قلب در آن است اجمالاً؛ و آن از برای همه کس میسر است. و آن، چنان است که انسان به قلب خود بفهماند که باب عبادات باب ثنای معبد است. و از اول عبادت تا آخر آن، به طور اجمال قلب را به این معنی که اشتغال به ثنای معبد دارد متوجه و حاضر کن؛ گرچه خود نمی‌داند چه ثنای می‌کند و ذات مقدس را به چه و با چه ثنا می‌کند و آیا این عبادت ثنای ذاتی است یا اسمایی یا غیر آن، مثل آنکه شاعری مدیحه‌ای برای کسی بگوید و به طفلی بفهماند که این در مدح فلان است، ولی او نداند که ممدوح را با چه و به چه مدح و ثنا کرده؛ او اجمالاً می‌داند که مدح می‌کند گرچه تفصیل‌آن نداند.

و همین طور است اطفال دبستان معارف محمدی صلی الله علیه و آله که مدایح و ثناهای را که به کشف کامل تام آن حضرت مکشوف و به وحی و افاضه حضرت حق جل جلاله بر قلب شریفش نازل شده، در پیشگاه مقدس می‌سرایند؛ گرچه خود نمی‌دانند که چه ثنای می‌گویند و به چه و برای چه مدح می‌سرایند؛ ولی اول مرتبه کمال عبادات آنها آن است که قلب آنها در عبادت حاضر باشد که ثنای حق می‌کنم به ثنای که حق تعالی برای خود فرموده است.



بلکه اگر ثناگوئی به لسان اولیا کند بهتر است، زیرا از شوائب کذب و نفاق خالی شود؛ چرا که در عبادات، و خصوصاً در نماز، شناهایی است مشتمل بر دعاوی که جز کُمل اولیا و خُلُص اصنیعه (ع) کسی به آن نتواند قیام کرد؛ مثل قوله : «وَجَهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ ... الْخُ». و مثل قوله: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» و «إِيَّاكَ نَعْبُدُ». و در اوضاع و حرکات نماز، مثل رفع ید در تکبیرات و سجده و غیر آن؛ که بیان هر یک در محل خود می آید، ان شاء الله، و برای هر کس میسور نیست. و در ادعیه شریفه واردہ از ناحیه مقدسه ائمه اطهار علیهم السلام نظیر آن بسیار است که برای هر کس میسور نیست دعوت به آن دعاها؛ مثل بعض فقرات دعای شریف کمیل. در این موارد شیخ کامل، شاه‌آبادی، روحی فداه، می‌فرمودند:

خوب است شخص داعی در این مقامات به لسان خود مصادر دعا علیهم السلام دعا کند.<sup>۱</sup>



<sup>۱</sup> - امام خمینی «قدس سره الشَّرِيف»، سرالصلوٰه . با برخی توضیحات.

## سرنوشت و عاقبت بی نماز

\* حمید کاظمی

بی نمازی آثار و نتایج شوم فراوان مادی و معنوی را به دنبال دارد؛ که در پاسخ به این سوال به گوشه هایی از این آثار شوم می- پردازیم:

- دور ماندن از امان خدا و رسولش؛ رسول خدا (صلی الله علیه و آله): «من ترک الصلوة متعمدا من غير علة فقد برء من ذمة الله و ذمة رسوله؛ کسی که نماز را عمدا و بدون علت ترک کند از امان خدا و رسولش دور خواهد بود»<sup>۱</sup>

- سبب تسلط شیطان؛ امام صادق (علیه السلام) از پدرش و پدران آن جناب از امیر مؤمنان (علیه السلام) نقل کرداند. که رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «شیطان همواره از پسر آدم وحشت دارد و فاصله می‌گیرد تا زمانی که نمازهای پنجگانه اش را در وقتیش به جا می‌آورد. پس هرگاه آنها را ضایع کرد برو او جرات پیدا می‌کند و او را بر گناهان بزرگ وارد می‌سازد».<sup>۲</sup>

- نابود شدن اعمال خوب؛ رسول خدا (صلی الله علیه و آله): «مَنْ تَرَكَ صَلَاتَهُ حَتَّىٰ تَفُوتَهُ مِنْ غَيْرِ عَذْرٍ فَقَدْ حَبَطَ عَمَلُهُ؛ کسی که نمازش را بدون عذر ترک کند (نخواند) تا وقت آن بگذرد، عمل او نابود شده است».<sup>۳</sup>

- از بین رفتن فاصله کفر و ایمان؛ رسول خدا (صلی الله علیه و آله): «بَيْنَ الْعَيْنِ وَبَيْنَ الْكُفْرِ تَرُكُ الصَّلَاةِ؛ فاصله کفر و بندگی ترک نماز است».<sup>۴</sup>

- مورد لعن تمامی کتب آسمانی و ملائکه و پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله)؛ رسول خدا (صلی الله علیه و آله): «تارک الصلاة ملعون فی التوراة ملعون فی الانجیل ملعون فی الزبور ملعون فی القرآن ملعون فی لسان جبرئیل ملعون فی لسان میکائیل ملعون فی لسان اسرافیل ملعون فی لسان محمد؛ ترک کننده نماز در تورات و انجیل و زبور و قرآن مورد لعن قرار گرفته و به زبان جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و محمد (صلی الله علیه و آله) ملعون است».<sup>۵</sup>

- مردن به دینی غیر از دین اسلام؛ رسول خدا (صلی الله علیه و آله): «مَنْ تَرَكَ صَلَاتَهُ لَا يَرْجُو ثَوَابَهَا وَ لَا يَخَافُ عِقَابَهَا فَلَا أَبْالِي أَيْمُوتُ يَهُودِيًّا أَوْ نَصَارَىً أَوْ مَجْوِسِيًّا؛ کسی که نماز را ترک کند، در حالی که امید به پاداش نماز نداشته و از عذاب آن نیز نمی- ترسیده، پس باکی نیست که یهودی بمیرد، یا نصرانی، یا مجوسی»<sup>۶</sup>

- ترک نماز برابر است با کفر؛ رسول خدا (صلی الله علیه و آله): «من ترک الصلوة متعمدا فقد کفر؛ هر کس عمدا نمازش را ترک کند، کفر ورزیده است».<sup>۷</sup>

- اگر اقامه کنندگان نماز نبودند بی نمازها در دنیا هلاک می‌شدند. امام صادق (علیه السلام): «إِنَّ اللَّهَ لَيَدْفَعُ بِمَنْ يُصَلِّي مِنْ شِيعَتَنَا عَمَّنْ لَا يُصَلِّي مِنْ شِيعَتَنَا وَ لَوْ أَجْمَعُوا عَلَىٰ تَرْكِ الصَّلَاةِ لَهَلَّكُو؟ همانا، خداوند به وسیله شیعیان نمازگزار ما از شیعیان بی نماز ما (بلا را) دفع می‌کند، ولی اگر همه تارک نماز بودند هر آینه همه هلاک می‌شدند».<sup>۸</sup> - ورود به جهنم در سوره مدثر در آیات ۴۰ تا ۴۳ خداوند از این حقیقت پرده بر می‌دارد.

بهشتیان سؤال می‌کنند... از مجرمان: چه چیز شما را به دوزخ وارد ساخت؟! می‌گویند: «ما از نمازگزاران نبودیم»

\* - مشاور امور فرهنگی دانشگاه شیخ بهائی

<sup>۱</sup> - عيون أخبار الرضا(ع)، ج ۱، ص ۲۸۵.

<sup>۲</sup> - ثواب الأعمال و عقاب الأفعال، ص ۲۳۰.

<sup>۳</sup> - بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۲۰۲.

<sup>۴</sup> - بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۲۰۲.

<sup>۵</sup> - الحكم الزاهرة با ترجمه انصاری، ص ۲۹۴.

<sup>۶</sup> - بحار الأنوار، ج ۷۹، ص ۲۰۲.

<sup>۷</sup> - عوالی الالئی، ج ۲، ص ۲۲۴.

<sup>۸</sup> - الكافي، ج ۲، ص ۴۵۱.

می‌دانید چرا انسان با ترک نماز چنین روزی پیدا می‌کند؟ چون کسی که با خدا در ارتباط نبود به ناچار با شیطان در ارتباط خواهد شد. از این رو جایگاه او جای جزء آتش نیست.

- محروم از یاری: کسی که نماز می‌خواند در هر نمازی با گفتن «ایاک نعبد و ایاک نستعين؛ پروردگارا فقط تو را می‌پرستیم و فقط از تو یاری می‌جوییم» از خداوند طلب یاری می‌جوید اما بی نماز خود را از این یاری محروم می‌نماید. یاری کسی که دارای قدرت و رحمت، علم و حکمت است.

- اولین چیزی که در قیامت بر آن محاسبه می‌شود نماز است. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: بهترین واجبات پس از شناخت (خدا) نماز است. نماز نخستین چیزی است که بنده را برای آن مورد حساب قرار می‌دهند، اگر پذیرفته شد سایر اعمال نیز پذیرفته می‌شود و اگر پذیرفته نشد بقیه اعمال نیز پذیرفته نمی‌شود.<sup>۱</sup>

- تارک الصلاه با قارون و فرعون و هامان محشور شده و با منافقین روانه جهنم می‌شود: رسول خدا (صلی الله علی و آله) فرمودند: *لَا نُنْصِيْعُو صَلَاتَكُمْ فَإِنَّ مَنْ ضَيَّعَ صَلَاتَهُ حَشَرَهُ اللَّهُ مَعَ قَارُونَ وَ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ لَعَنْهُمُ اللَّهُ وَ أَخْرَاهُمْ - وَ كَانَ حَقًا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَ النَّارَ مَعَ الْمُنَافِقِينَ فَأَلْوَيْلَ لِمَنْ لَمْ يُحَافِظْ عَلَى صَلَاتِهِ* نمازتان را ضایع نکنید؛ بدستیکه هر کس که نمازش را ضایع کند خداوند او را با قارون و فرعون و هامان (که لعنت و ننگ الهی بر آنها باد) محشور نماید و واجب است بر خداوند که داخل کند او را با منافقین پس وای بر کسیکه بر نمازش محافظت ننماید.<sup>۲</sup>

- مصیبتهای پانزده‌گانه در دنیا، مرگ، قبر و قیامت شامل سبک شمارنده نماز می‌شود.

در روایت آمده، حضرت فاطمه (سلام الله علیها) از پدر بزرگوارش حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) پرسیدند: ای پدر جان! سزای مردان و زنانی که نماز را سبک بشمارند، چیست؟ فرمود: ای فاطمه، هر کس چه مرد باشد و چه زن، نمازش را سبک بشمارد، خداوند او را به پانزده مصیبت گرفتار می‌نماید: شش چیز در سرای دنیا، و سه چیز هنگام مرگ، و سه چیز در قبرش، و سه چیز در قیامت هنگام بیرون آمدن از قبر.

المصیبتهایی که در دار دنیا بدان مبتلا می‌گردد عبارتند از:

۱- خداوند، خیر و برکت را از عمر او برمی‌دارد. ۲- خداوند، خیر و برکت را از روزی اش برمی‌دارد. ۳- خداوند- عز و جل- نشانه صالحان را از چهره او محو می‌فرماید. ۴- در برابر اعمالی که انجام داده پاداش داده نمی‌شود. ۵- دعای او به سوی آسمان بالا نمی‌رود و مستجاب نمی‌گردد. ۶- هیچ بهره‌ای در دعای بندگان شایسته خدا نداشته و مشمول دعای آنان نخواهد بود.

و مصائبی که هنگام مرگ به او می‌رسد بدین ترتیب است:

۱- با حالت خواری و زیونی جان می‌دهد. ۲- گرسنه می‌میرد. ۳- تشنه جان می‌سپارد، به گونه‌ای که اگر آب تمام رودخانه‌های دنیا را به او بدهند، سیراب نگشته و تشنگی اش برطرف نخواهد شد.

و مصیبتهایی که در قبرش بدان گرفتار می‌گردد بدین قرار می‌باشد:

۱- خداوند فرشته‌ای را بر او می‌گمارد تا او را در قبر نگران و پریشان نموده و از جایش برکند.

۲- خداوند گور را بر او تنگ می‌گرداند. ۳- قبرش تاریک می‌شود.

و مصائبی که در روز قیامت، هنگام بیرون آمدن از قبر، بدان مبتلا می‌شود، عبارت است از:

۱- خداوند فرشته‌ای را بر او می‌گمارد تا در حالی که مردم به او می‌نگرند، او را به رو بزمیں بکشد.

۲- سخت از او حساب می‌کشند.

۳- خداوند هرگز نظر رحمت به او ننموده و از بدیها پاکیزه‌اش نمی‌گرداند، و برای او عذاب دردناکی خواهد بود.<sup>۳</sup> بنابراین با توجه به روایات گفته شده به راحتی می‌توان این نتیجه را گرفت که عاقبت شومی در انتظار بی نماز می‌باشد و در

<sup>۱</sup>- الکافی، ج ۳، ص ۲۶۸.

<sup>۲</sup>- جامع الأخبار، ص: ۷۴.

<sup>۳</sup>- فلاح السائل و نجاح المسائل، ص ۲۲ و ادب حضور، ص ۶۲.



روایات از او بسیار مذمّت شده است و وی را هم ردیف کافر، خراب کننده دین، از بین برندۀ عمل، یهودی، نصرانی، مجوسی و بی بهره از اسلام معرفی کرده است.<sup>۱</sup>

البته این به معنای کافر بودن شرعی تارک الصلاة نیست. لذا تا وقتی منکر نماز به عنوان یک اصل ضروری دین نباشد، مسلمان هست.

- ارتباط و برخورد با تارک الصلاة: رفت و آمد با کسانی که نماز نمی خوانند، اشکال شرعی ندارد. البته اگر ترک رابطه باعث آگاهی و اصلاح ایشان می شود، از باب نهی از منکر لازم است. اما اگر ترک رابطه اثر خوبی ندارد، می توان به رابطه ادامه داد، ولی حداقل امر به معروف عملی که ارشاد زبانی هست، ترک نشود. یعنی در برخورد با فرد گناهکار و مجرم باید ابتدا او را نصیحت کرد و با وجود شرایط امر به معروف و نهی از منکر او را از گناه بازداشت. اگر امر به معروف و نهی از منکر تأثیری نداشت، بایستی عدم رضایت و ناخشنودی خویش را به او اعلام کرد و به او فهماند که از گناه تو راضی نیستم. همچنین از هر برخوردی که غیر شرعی نباشد و بتواند او را تحت تأثیر قرار دهد و وادر به نماز خواندن بکند، باید دریغ کرد.

پرسشگر عزیز؛ دعا سلاح مؤمن است. لذا باید از این سلاح غافل باشیم و باید همواره برای این افراد دعا کنیم که به سمت نماز بیایند.

دوست عزیز؛ نمی توانیم با این روایات برای افراد حکم صادر کنیم که چون نماز نمی خواند دیگر مسلمان نیست و... چه بسا همین فرد توبه کند و نماز خوان شود. لذا قضاؤت کردن درباره ای افراد وظیفه‌ی ما نیست. وظیفه‌ی ما اینست که ابتدا خود در دام شیطان نیفتخیم و در انجام واجبات و ترک محرمات دقت داشته باشیم و سپس در راه هدایت دیگران با تمام قوا، تلاش کنیم و دعا را همواره فراموش نکنیم.

برای آگاهی بیشتر در این زمینه کتاب‌های فراوانی وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می شود. حال آیا مسلمانی که بسیار هم نیکوکار و خوب باشد. ولی به هر دلیلی اهل نماز نیست. مثلاً بی حوصلگی یا کوتاهی. ایا امید به رحمت برای اینگونه افراد وجود دارد؟

پاسخ این سوال در قرآن و روایات معصومین به زیباترین شکل بیان شده است.

در آیه قرآن هست که از بعضی از اهل جهنم در حالی که معدب هستند می پرسند: «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ»<sup>۲</sup> چه چیزی شما را در این جهنم قرار داد؟ یکی از دلایلی که جهنه‌یان ذکر می کنند این است که «قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلَّينَ»<sup>۳</sup> گویند از نمازگزاران نبودیم.

البته ناگفته نماند که امید رحمت برای همگان وجود دارد، «رحمتی وسعت کل شئ» یعنی اگر خداوند عقوبی را برای عملی مثل ترک نماز وضع کرد می تواند ببخشد و عقوبی نکند، اما خوف عقوبت، انگیزه خوبی برای نماز است. در مواردی نارکین نماز علت آن را این گونه بیان می کنند: آنها یکی که اهل نماز هستند اکثرًا بدترین گناهها را انجام می دهند «مثلاً غبیت می کنند» مانماز نمی خوانیم این لغزشها را هم مرتكب نمی شویم. در پاسخ باید گفت :

- ۱- قید اکثرًا اصلاً درست نیست. بله قبول داریم تعدادی از کسانی که نماز می خوانند متأسفانه مرتكب گناه هم می شوند.
- ۲- ایشان با نماز نخواندن یکی از بزرگترین گناهان را انجام می دهند. در دین به انجام هیچ واجبی به اندازه نماز سفارش نشده است.

در قرآن خداوند امر کرده که نماز بخوانید (اقیموا الصلوة) و کسی که نماز نمی خواند امر خدا را اطاعت نکرده است و سریچی از طاعت خداوند کرده است و چه گناهی از این بالاتر.

<sup>۱</sup>- نک : میزان الحكمه، کلمه صلوة .

<sup>۲</sup>- مدثر / ۴۲ .

<sup>۳</sup>- مدثر / ۴۳ .



پس اگر بگوییم گناه این فرد بیشتر از آن ها (کسانی که نماز می خوانند و غیبت می کنند و ...) نباشد قطعاً کمتر نمی باشد. باز گفته می شود اگر این گونه باشد که بر خلاف روایاتی که گفته شده که تعداد بهشتیان در نهایت بسیار بیشتر از جهنمیها خواهد بود. و جز کفار و دشمنان دین کسی در جهنم نمی ماند. ولی از این گونه مطالب نتیجه این می شود که علاوه بر پیروان ادیان دیگر اکثر مسلمانان هم رنگ بهشت را نخواهند دید. چه بسا در برخی ممالک اسلامی تعداد افراد بینماز بیشتر از اهل نماز است حال آیا واقعاً خداوندی که رحمتش بی پایان است. همان طوری که افرادی مثل ابوسفیان شمر و ابن ملجم رو در اتش جهنم برای همیشه جاویدان خواهد کرد. ایا این گونه افراد مونم که یک عمر دستشون به خیر بوده و به خدا اعتقاد کامل داشتند را در کنار این افراد برای همیشه در اتش جهنم نگه خواهد داشت؟ این با عدالت خداوندی که سازگار نیست.

در پیش گفته می شود که :

اولاً در روایات می خوانیم که مؤمن دارای دو نور است: نور «خوف» و نور «رجا» که هر یک وزن شوند از دیگری افزون تر نیست، بنابراین اگر امید کسی بیشتر از ترسش باشد، دارای ایمان ضعیف خواهد بود. باید کوشش کرد تا بیم و امید به موازات هم رشد کنند تا مبتلا به گناه نشویم و چنین است که انسان هیچ گاه برای انجام گناه گستاخ نمی شود. پس نباید با امید به رحمت خداوند گناه کرد. خداوند همان گونه که دارای رحمت است، کیفر وی نیز برای گناهکاران آماده است بنابراین، اشتباه است که تنها به رحمت خدا توجه کنیم و خویشن را از خشم او درامان بدانیم. ثانیاً همه کسانی که وارد جهنم می شوند، برای همیشه در جهنم نخواهند بود و تنها عده خاصی (مانند کافران) برای همیشه در جهنم خواهند بود.

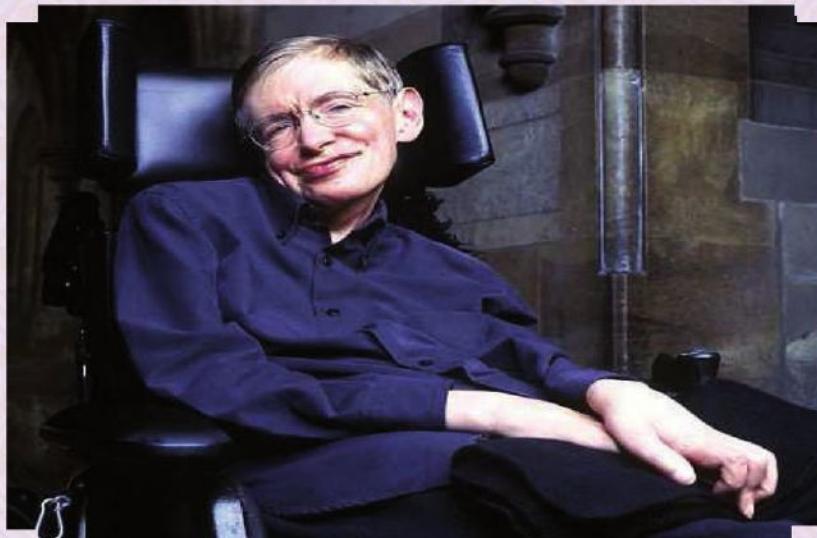
براساس آیات و روایات، حقیقت آن است که اگر آدمی، در مجموع رو به خدا داشته و خداخواه، مؤمن، و دوستدار حضرت رسول اکرم و اهل بیت باشد؛ ولی در اینجا خود را از آلودگی ها و تعلقات پاک نسازد، در قیامت با عذاب ها و فشارها رو به رو بوده و به طبقه اعلای جهنم خواهد رفت که اگر به باطن آن را بنگری، بهشت خواهد بود. مؤمن گناهکار، در این جهنم موقت، مدتی قرار خواهد گرفت تا بدین عذاب ها تطهیر شود و به بهشت قدم بگذارد.

#### منابع :

۱. پرتوی از اسرار نماز، قرائتی
۲. اسرار الصلاه، ملکی تبریزی
۳. آداب الصلاه ، امام خمینی
۴. صلاة الخاشعين ، دستغیب
۵. اسرار الصلاه ، جوادی آملی
۶. راز نماز محسن قرائتی
۷. راز نماز بی آزار شیرازی
۸. پرواز در ملکوت امام خمینی
۹. از ژرفای نماز آیت الله خامنه‌ای
۱۰. این است نقش عبادات محمد باقر صدر
۱۱. حکمت عبادات، آیت الله جوادی آملی

## STEPHEN HAWKING

### Physician OR metaphysician



استیون ویلیام هاوکینگ\*

(Stephen William Hawking)

(قسمت دوم)

در بخش قبلی این نوشتار پس از اشاراتی به زندگی نامه استیون هاوکینگ، به انگیزه تدوین مقاله اشاره گردید و اینکه پس از نشر کتاب طرح بزرگ برداشتهایی درمورد تشکیک بلکه تاکید بر انکار خالق - که ادیان توحیدی و بیویژه اسلام مطرح کرده و فلاسفه الهی در طول تاریخ در صدد اثبات عقلی آن بوده و فلاسفه ماتریالیست نیز در صدد جایگزین کردن هیولای نخستین به جای آن بوده اند - مطرح گردیده است.

در ادامه صرف نظر از خدای ادیان ، به نظریات فلسفی و نیز علمی در این زمینه می پردازیم .

نظریات پیرامون علت العلل «سنگ زیربنای هستی»

۱- خدا «علت علت ها و خالق کل»

۲- ماده المواد یا هیولا «سنگ زیربنا»

۳- پدیده بیک بنگ «بنیاد و بنیان هستی»

در این قسمت در صدد نفی و یا اثبات این گونه بانیان هستی نیستیم بلکه اشاره داریم به یک نوع موازی کاری که در طول تاریخ و بیویژه در قرون متاخر در یافت علت اولیه هستی مطرح بوده است ، بدیهی است آنگاه که فیلسوف الهی در فرافیزیک با شناخت عقلی به دنبال خداست و فیلسوف ماتریالیست درجهان ماده به دنبال آن است تا به ماده زیربنا و یا ماده المواد و یا هیولا برسد فیزیک دان نیز باجستجو درجهان ماده به فرضیه بیگ بنگ و بیک کراند<sup>۱</sup> دست یابد .

\* - تهیه و تنظیم : امور فرهنگی دانشگاه شیخ بهائی

<sup>۱</sup> - بازگشت جهان به حالت اول .



سوالات و رد واپرادات علمی درمورد این فرضیه به عهده دانش فیزیک است اما سؤال عمدۀ ای که از بعد عقلی و فلسفی دراین زمینه قابل طرح است از این قرار است:

آیا این پدیده خود یک پدیده فیزیکی است یعنی خواص و آثار ماده را دارد مثلاً دارای ابعاد است پس نیازمند جا و مکان است؟ یا این که این یک پدیده غیر مادی و متنا فیزیک است؟ اگر دومی باشد البته به نوعی به نظریه خداواری رسیده ایم! و اگر فیزیکی باشد جا و مکان آن کجاست؟ اگر مکانی برای آن فرض گردد باز همین سوالات در مورد جایگاه و مکان آن مطرح است ناچار باید به جایی برسیم که خود نیازمند جا نیست یعنی ابعاد ندارد آثار و نشانه‌های ماده را ندارد که باز هم به فرافیزیک رسیده ایم!

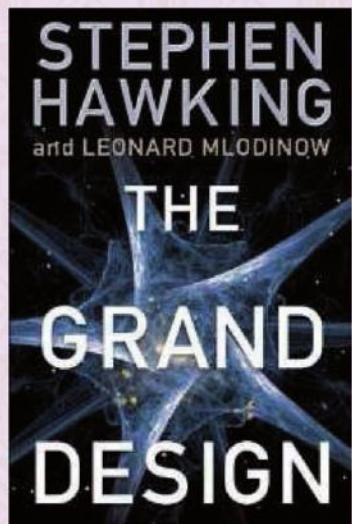
اگر پس از سالیان سال تلاش علمی واقعاً بشر بدینجا رسد که تمام وجود و هستی را بررسی نمودیم و یافتیم که:

۱- اثری از او نبود!

۲- نیازی بوجود او نبود!

حال بعد از این همه، اگر کسی بگوید: خداوند وجود بحث و هستی محض و خالص است - که نه در دسترس حواس بشری است و نه اساساً قابل انکار که با انکار آن وجود موجودات در معرض انکار قرار می‌گیرد - چه خواهیم گفت؟

### آیا فلسفه مرده است؟



همه این بحث‌ها - که هنوز هم نه جوابی رسا بر آن هست و نه بشر از آن بی نیاز است - فلسفی است همین بحث که آیا فلسفه مرده است یا نه، خود فلسفی است و اگر کسی بگوید فلسفه مرده است<sup>۱</sup> به تعبیری خود فلسفیده است!

البته هر داشتمندی اگر براساس یافته‌های علمی در رشته خود به حقایقی یقینی دست یابد آنچه در وهله اول می‌تواند پشتونه او گردد اتفاق داشتمندان همان رشته است که مبانی آن دانش برای آنان معلوم و متقن است ولی سایر اهل دانش و یا عرف جوامع بشری پس از آنکه مطلب مربوطه، در رشته مربوطه قطعیت یافت خردشان حکم می‌کند که این نظریه قابل پذیرش است.

اگر تنها و تنها ابزار شناختی در اختیار فلسفه عقل است مرگ فلسفه به معنای مرگ عقل است حتی اگر عقل را بر مبنای ماتریالیستی - فعل و انفعالات فیزیکی مغز تکامل یافته انسانی - پذیریم.

ایا بهتر نیست که در مورد چنین سوالاتی - در بدترین دید - گفته شود که فلسفه در مانده است همان گونه که علم در مانده است. و آن هم به این معنا که به یک جایگاه قطعی نرسیده است و هنوز نیز تسلیم نشده است، و نه اینکه مرده است. علت زیربنایی که عقل آن را می‌طلبد، هم فلسفه به دنبال آن است و هم علم، و آنچه در این مورد باید گفته شود اگر فلسفه در این مورد مرده است علم نیز در این رابطه همین گونه است.

### آیا تنها اثبات خالق نیازمند دلیل است؟

البته این اثبات خدا به عنوان خالق نیست که دلیل می‌طلبد بلکه انکار و نفی آن نیز نیازمند دلیل است اینجا بحث قضایی نیست که مدعی باید بینه و دلیل بیاورد ولی منکر نیاز ندارد فقط باید به کتاب آسمانی ادیان قسم بخورد! بلکه مبنای سخن اینجا است که در تصور ذهنی ما هم فیزیک و هم فرا فیزیک هست و وجود دارد. بنابراین نفی و اثبات، هردو نیازمند دلیل است همان گونه که می‌بینیم منکرین حقایق عینی نیز برای نفی آن سخن گفتند، و نگفتد اثبات نیازمند دلیل است.

ایا می‌توان هرچه در وهله اول در ذهن خطور کند بلا فاصله حکم به توهم بودن آن نمود؟ آیا فرضیه‌هایی که پس از اثبات جهان دانش را متحول کرده‌اند درابتدا از خطورات ذهنی نبوده‌اند؟ آیا بسیاری از تخیلات نیست که هم اکنون در قالب نمایش و فیلم است و هنوز عینیت پیدانکرده ولی نمی‌توان به صرف تخیلی بودنش آنها را نادیده گرفت؟

<sup>۱</sup>- باهیج کس نشانی زان بی نشان ندیدم

یامن خیرنام را با اوشان ندارد، حافظ، دیوان.

<sup>۲</sup>- هاوکینگ، طرح بزرگ، ص ۷



## آیا پروفسورها و کینگ متمایل به تشکیک است؟!

اگر در سخنان این بزرگ مرد علمی معاصر اشاراتی به تشکیک گرایی دیده شود نمی‌توان وی را متهم کرد، نگارنده هنوز به انگشت اشاره‌ای در منتقدین برخورد نکرده‌ام اما سخنانی از وی در اثر جدیدش در این زمینه به چشم می‌خورد.

وی در ذیل تیر «واقعیت بیرونی چیست» چنین می‌گوید:



چندین سال قبل، شورای شهر مونتزا در ایتالیا، طی بیانیه‌ای نگهداری ماهی‌های خانگی را در تنگ‌های مدور ممنوع کرد. وضع کنندگان این قانون معتقد بودند نگهداری ماهی در تنگ بادیوارهای منحنی، بی‌رحمانه است، زیرا ماهی از درون تنگ تصویر تحریف شده ای از واقعیت بیرونی را خواهد دید اما سوال این جاست، از کجا می‌دانیم تصویر خود ما از واقعیت بیرونی تحریف نشده و حقیقی است؟ آیا این امکان وجود دارد که خود ما نیز درون یک تنگ بزرگ بوده و تصویرمان از واقعیت بیرونی به وسیله یک عدسی بسیار بزرگ اعوجاج یافته باشد؟ تصویر

ماهی از درون تنگ از واقعیت بیرونی با آنچه می‌بینیم تفاوت دارد اما آیا می‌توان مطمئن بود تصویر ما به واقعیت نزدیک-تر است؟<sup>۱</sup>

جای پرسش است که این همه قوانین مکشوف علمی مستند و محکم که بویژه در قرون اخیر به دست آمده و سنگ زیر بناتی تکنولوژی انسانی قرار گرفته چگونه می‌تواند بر مبنای یک توهمند و نه واقعیت استوار باشد چگونه سفینه وویجر<sup>۲</sup> و اولین بار در قرن ۲۱ دید بشر را از منظمه شمسی به فراتر برده می‌تواند بر مبانی احتمالی ساخته و بنیاد گشته باشد؟

هاوکینگ ادامه می‌دهد:

کوپرینیک در کتاب خود با نام «اندر گردش کرات آسمانی» که در سال مرگ او منتشر شد مدل جایگزینی را مطرح کرد و در سال ۱۶۳۳ گالیله به جرم ارتاد به دلیل حمایت از مدل کپرینیک و همچنین به جرم این طرز فکر که «می‌توان به دلیل یک ایده محتمل باور داشت و از آن دفاع کرد حتی در صورتی که طبق تشخیص، مخالف با کتاب مقدس باشد» مجرم شناخته شد و تا آخر عمر در جبس خانگی به سربرد<sup>۳</sup>

و بلاخره در سال ۱۹۹۲ کلیسای کاتولیک رم اعتراف کرد محکوم کردن گالیله لشتباه بوده است! اما کدامیک واقعی هستند؟ سیستم بطلمیوس یا کوپرینیک؟ با اینکه اغلب مردم می‌گویند کوپرینیک ثابت کرد ادعای بطلمیوس نادرست است ولی این حقیقت ندارد.<sup>۴</sup>

و سپس پس از توضیحاتی ادامه می‌دهد که مزیت اصلی سیستم کوپرینیک-صرف نظر از نقش آن در مناظره‌های فلسفی پیرامون طبیعت جهان ما- بسادگی این است که معادلات مربوط به حرکت در چارچوب مرجعی که در آن خورشید ثابت است بسیار ساده‌تر از حالات دیگر خواهد بود!<sup>۵</sup>

## پذیرش واقع گرایی

و در ادامه به واقع گرایی از نوع مدل پرداخته و بدون اظهارنظر از پذیرش رئال و یا تشکیک، آن را پایان دهنده به بحث‌های واقع گرایانه و ضد واقع گرایانه میداند او می‌گوید:

برطبق واقع گرایی وابسته به مدل اگر مدلی با مشاهدات سازگار باشد دیگر سوال از این که آیا واقعی است یا نه بی‌معنی به نظر می‌رسد، اگر دو مدل وجود دارد که با مشاهدات مطابقت می‌کند مثل تصویر ماهی درون تنگ و تصویر ما در این صورت نمی‌توان گفت که یکی از دیگری واقعی تراست می‌توان از هر کدام که از دو مدل که در شرایط مورد نظر بهتر عمل می‌کند استفاده کرد.<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup>- هاوکینگ و ملودینو، طرح بزرگ، ص ۲۵.

<sup>۲</sup>- طرح بزرگ ص ۳۸.

<sup>۳</sup>- همان.

<sup>۴</sup>- همان.

<sup>۵</sup>- همان، ۴۳-۴۲.



## ویژگی‌های اصلی اختلالات شخصیت

\* آزاده آرمان پناه و سیدشہاب الدین ادیبی



به منظور آنکه درک بهتری از اختلالات شخصیت داشته باشد، اکنون به برخی از ویژگی‌های اصلی و شایع اختلالات شخصیت اشاره خواهیم کرد. محبوب شما خواه فردی خودشیفتنه یا وابسته و یا وسوسی باشد، هریک از ویژگی‌هایی که در زیرخواهد آمد، در او به طور پایدار وجود دارند. این ویژگی‌ها در واقع سنگ بنای اختلالات شخصیت به شمار می‌روند. بر طبق طبقه بندی *DsmTV* و دیگر تحقیقات پیرامون مشکلات شخصیتی، ویژگی‌های شایع در انواع اختلالات شخصیت به شرح زیر است:

- ۱- نحوه تجربه فرد از جهان، ابراز عواطف و رفتار او غیر قابل انعطاف و عمیقاً کلیشه‌ای است و کاملاً با نحوه تجربه و رفتار اکثريت مردم جامعه تفاوت دارد.
- ۲- الگوی غیر متعارف تجربه و رفتار ما نشان دهنده شیوه تفکر، ابراز عواطف، روابط بین فردی و خودکنترلی فرد دارای اختلال شخصیت است.
- ۳- الگوی شخصیتی، خشک و غیر قابل انعطاف است، چنان که در وضعیت‌های فردی و اجتماعی مختلف هیچ تغییری در آن ایجاد نمی‌شود. بنابراین، برخلاف غالب افراد، فرد دارای اختلال شخصیت قادر نیست در وضعیت‌های مختلف، واکنش‌های مختلف و متناسبی از خود نشان دهد.
- ۴- الگوهای مزمن و مقاوم، منجر به آسیب‌های روانی و خیمی (به طور مثال: اضطراب، افسردگی، خشم) خواهند شد. و یا بطور واضحی در روابط اجتماعی، موقوفیت‌های شغلی یا دیگر عملکردهای مهم فرد اختلال ایجاد خواهند کرد.
- ۵- الگوهای شخصیتی، ثابت و مداوم هستند، و سابقه آنها نیز حداقل به دوران نوجوانی یا اوان بزرگسالی فرد می‌رسد.
- ۶- این امکان وجود دارد که الگوهای اختلال شخصیت در سنین پیری کم رنگ شوند، اما غالباً در گونه‌های مختلفی در تمام طول عمر فرد پابرجا می‌مانند.
- ۷- الگوهای مختلط شخصیتی، الگوی خودپرور هستند و غالباً موجب بروز استرس، تعارض در فرد و اختلال در عملکرد او می‌شوند که در بازخورد موجب می‌شوند که فرد با واکنش‌هایی نا بهنجار به مقابله با آنها برخیزد.
- ۸- الگوی های مزبور نتیجه اختلال روانی نبوده و فقط شیوه خاصی از ابراز شخصیت به شمار می‌روند.
- ۹- تجربه‌ها و رفتارهایی که به عنوان اختلال شخصیت محسوب می‌گردند، از سوی خود فرد، تجربه‌ها و رفتارهایی عادی و طبیعی تلقی می‌شوند.
- ۱۰- الگوهای رفتاری مزبور، در مقابل هرگونه تغییری مقاومت می‌کنند و خود فرد نیز تمایل چندانی به تغییر در خود احساس نمی‌کند.

### تشخیص افراد دارای اختلال شخصیت

شاید اکنون این پرسش برای شما مطرح می‌گردد که چگونه تشخیص دهید فردی که با او دارای رابطه عاطفی هستند، به اختلال شخصیت دچار است؟ یا اینکه چرا در گذشته همواره عاشق افرادی شده‌اید که هر کدام به نوعی دارای اختلال شخصیت بوده‌اند. جنبه‌هایی از اختلالات شخصیت وجود دارند که مانع از شناخت افراد دارای اختلال شخصیت در همان اوایل آشنایی

می‌شوند. همچنین افراد دارای اختلال شخصیت غالباً در ابتدای آشنایی تصویر بسیار خوبی از خود در ذهن شما به جای می‌گذارند. آنها ممکن است که در حیطه کاری یا فعالیتهای اجتماعی افراد خوب و شایسته‌ای جلوه کنند. به طور مثال، یک فرد دارای اختلال شخصیت ضد اجتماعی که همواره به دنبال سوء استفاده کردن از دیگران است، در برخورد نخست تصویر بسیار مثبتی از خود، در ذهن دیگران به جا می‌گذارد. علاوه بر این، فرد دچار اختلال شخصیت می‌تواند مانند بسیاری از افراد دیگر فردی زیبا و باهوش باشد و چنین چیزی موجب شود به سوی او جذب شوید.

خودتان را به خاطر آنکه جذب چنین فردی شده‌اید سرزنش نکنید، زیرا همچنان که گفته شد اختلال شخصیت از نوع اختلالاتی است که تشخیص آن حتی برای متخصصین روان‌شناس نیز دشوار است.

دومین چیزی که شناسایی فرد دارای اختلال شخصیت را دشوار می‌سازد این است که برای تشخیص چنین فردی لازم است به طور دقیق از گذشته او به ویژه الگوهای رفتاری، روابط ناخوشایند او با دیگران و مشکلات رفتاری او اطلاع کافی داشت. از آنجا که در اوایل رابطه پی بردن به چنین گذشته‌ای میسر نیست، بنابراین، هیچ تعجبی ندارد که نتوان در همان اوایل آشنایی با فردی دارای اختلال شخصیت، به ماهیت شخصیت او پی برد. ایجاد نوعی مصاحبه در آغاز آشنایی می‌تواند تا اندازه‌ای شما را با روحیات و شخصیت فردی که قصد برقراری رابطه با او را دارید آشنا سازد. این مصاحبه شاید چندان مناسب اولین جلسه آشنایی با فردی که تا حدی دلپسته او شده‌اید، نباشد، اما به شما توصیه می‌شود که حتماً به انجام آن اقدام کنید. به طور مثال:

- خب، لطفاً کمی بیشتر درباره خودتان صحبت کنید.

- بله، من اهل سین سیناتری هستم و خانواده‌ام هنوز در آنجا زندگی می‌کنند.

من یک خواهر دارم که از خودم کوچکتر است. هم اکنون در قسمت فروش یک فروشگاه کار می‌کنم....

- این شروع خوبی برای آشنایی بیشتر ما با یکدیگر خواهد بود. حالا اگر امکان دارد، در مورد روابط عشقی گذشته خودتان صحبت کنید، درباره اینکه چگونه شروع شد، چرا ادامه یافت و نظر هر یک از افراد محبوب‌تان درباره شما چه بود. من مایل نام و نشانی آنها را بدانم تا هرچه بیشتر شما را بشناسم. باز هم قهقهه میل داری؟

واضح است که در بسیاری از ما مکالمه فوق را بیش از حد غیر عادی و گستاخانه می‌دانیم، اما شناخت فرد دارای اختلال شخصیت در همان ابتدای آشنایی غالباً کار آسانی نیست.

در نهایت باید گفت که ما عاشق فردی می‌شویم، غالباً علائم اختلال شخصیت او به نظر ما رفتارهای جذاب و پسندیده‌ای جلوه می‌کند. بله، بسیاری از ما همان علائم اختلال شخصیت را از ویژگی‌های جذاب، هیجان انگیز، دوست داشتنی و یا حتی جنسی او محسوب می‌کنیم.

ادامه دارد....

دفتر مشاوره دانشگاه شیخ بهائی آماده ارائه خدمات به دانشجویان گرامی در زمینه‌های مشاوره (تحصیلی، قبل از ازدواج، خانواده، بالینی، شغلی، برنامه‌ریزی درسی و ...) و همچنین برگزارکاریهای های مهارت‌های زندگی ریلکسیشن (Relaxtion)، مشاوره قبل از ازدواج و ... می‌باشد.





## امر به معروف و نهی از منکر

\* زهرا رحیمی

### امر به معروف و نهی از منکر دو فریضه انسان ساز اما فراموش شده

#### قسمت دوم

در این مقاله تلاش خواهد شد تا دو فریضه مهم امر به معروف و نهی از منکر، از منظر قرآن و اهل بیت بررسی گردد تا اهمیت و لزوم توجه به این مساله بر مخاطبان اشکار شود. اینکه ائمه مucchom ما مکررا به مساله اجتماع سالم، توصیه نموده اند به این دلیل است که انسان در یک محیط پاک بهتر می تواند استعدادها و ظرفیت های درونی خود را شکوفا نماید و علاوه بر این با تهذیب و خودسازی، انسانی پاک و به دور از آلایش ها و انواع فساد بار باید.

#### امر به معروف و نهای از منکر از منظر قرآن:

با توجه به فلسفه خلقت انسان که طبق بیان قرآن کریم عبودیت و بندگی است و از طرفی وجه تمایز انسان با سایر موجودات که به ناطق و عاقل بودن انسان و حرکت او به سوی کمال می باشد، اهمیت و جایگاه این دو فریضه الهی، یعنی امر به معروف و نهی از منکر بیشتر تبیین و روشن می گردد. از آنجایی که انسان غافل است و به دلیل عارض شدن نسیان بسیاری از مواردی که مفید برای اوست فراموش می کند بنابراین امر به معروف و نهی از منکر جزء ضروریاتی است که در جهت نیل به کمال برای هر انسانی ضرورت پیدا می کند. به این جهت است که حضرت امام محمد باقر(ع) می فرماید: «ان الامر بالمعروف و النهي عن المنكر فريضه عظيم بها تقام الفرائض ...» یعنی امر به معروف و نهی از منکر واجب عظيم و بزرگی است که پابرجایی سایر واجبات به آن بستگی دارد. از تعییر "بها تقام الفرائض" چنین استفاده می شود که امر به معروف و نهی از منکر از لوازم حکومت اسلامی به شمار می رود.<sup>۱</sup>

در ایات متعددی از قرآن کریم لزوم توجه به امر تشویق خوبی ها و نهی از بدی ها، هم چنین ستایش افرادی که امر به معروف و نهی از منکر می کنند و توبیخ کسانی که این امر را فرو می گذارند نشان می دهد که توجه به این دو مساله از ضروریات دین است به طوریکه خداوند به طور مستقیم در آن ورود کرده و نسبت به آن امر فرموده است. به عنوان مثال به معنی دو آیه زیر توجه کنید:

(يؤمِنُونَ بِاللهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوُنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يَسْأَلُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ اولئكَ مِنَ الصَّالِحِينَ)<sup>۲</sup>  
به خدا و روز واپسین ایمان می آورند؛ امر به معروف و نهی از منکر می کنند؛ و در انجام کارهای نیک، پیشی می گیرند؛ و آنها از صالحانند.

(كُنْتُمْ خَيْرَ أَمْهٰةِ اخْرَجْتَ لِلنَّاسِ تَامِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَؤْمِنُونَ بِاللهِ)  
شما بهترین امتی بودید که به سود انسان ها آفریده شده اند؛ چه اینکه امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان دارید.

برای اینکه آدمی در زمرة صالحان و رستگاران قرار گیرد باید امر به معروف و نهی از منکر نماید. خداوند در این، آیات به صراحة اعلام می نماید که شما به دلیل داشتن دو وجہه متمایز یعنی امر به معروف و نهی از منکر در زمرة بهترین امت ها آفریده شده اید که سود جامعه بشری را تامین می کند و انسان ها در جامعه ای خوشبخت خواهند بود و به تعالی خواهند رسید

\* - مدرس گروه معارف اسلامی دانشگاه شیخ بهایی

<sup>۱</sup> . امر به معروف و نهی از منکر، مراتب و شیوه های آن، سایت [ido.ir](http://ido.ir)

<sup>۲</sup> . آل عمران آیه ۱۱۴

<sup>۳</sup> . آل عمران آیه ۱۱۰

که به سرتوشت و رفتار یکدیگر حساس باشند چرا که همین مساله زمینه‌ساز رشد اجتماعی آنان است. علاوه بر آیاتی از سنخ آیاتی که در بالا ذکر شد در برخی از آیات قرآن کریم به صراحة خداوند از ما می‌خواهد امر به معروف و نهی از منکر داشته باشیم. مثل

(ولتكن منكم امه يدعون الى الخير و يامرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و اولئك هم المفلحون)<sup>۱</sup>

باید از میان شما، جمیع دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند. و آنها همان رستگارانند.  
ان الله يامر بالعدل والاحسان و ايتاء ذى القربى و ينهى عن الفحشاء والمنكر...)

خداؤند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد؛ و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند.

با دقت در معانی و مقاهیم آیات بالا و تفاسیری که در این زمینه وجود دارد می‌توان به چند نتیجه مهم دست یافت:  
وجوب امر به معروف و نهی از منکر از بدیهیات است و کسی از مسلمانان در آن شک نکرده است. ”

وجوب این دو فریضه در همه ادیان الهی بوده و امتهای گذشته نیز بدان مکلف بوده اند. -

امر به معروف و نهی از منکر از شیوه پیامبری است. -

ترک امر به معروف و نهی از منکر علت نابودی جوامع گذشته بوده است. -

امر به معروف و نهی از منکر از حقوق متقابل مسلمانان است و افراد جامعه اسلامی در برابر آن مسئولند.  
زنان نیز مکلف به امر به معروف و نهی از منکر هستند.”<sup>۲</sup> -

### امر به معروف و نهی از منکر از منظر روایات اهل بیت (ع)

علاوه بر قرآن کریم که اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برای امر به معروف و نهی از منکر قایل شده است ائمه معصوم ما نیز به عنوان آیینه تمام نما از انسان کامل و مجری دستورات و اوامر خداوند این دو واجب الهی را وانهاده‌اند و در سیره و روایات خود بیش از پیش بر آن تاکید ورزیده‌اند.

پیامبر اکرم(ص) در رابطه با اهمیت امر به معروف و نهی از منکر فرمودند: آیا شما را از کسانی خبر دهم که نه انبیا و نه شهدا هستند ولی مردم (انبیا و شهدا) به مقام و مرتبت و جایگاه آنان در پیش خدا که بر منبرهایی از نور هستند غبطه می‌خورند؟ سؤال شد: ای رسول خدا(ص) آنان چه کسانی هستند؟ پیامبر(ص) فرمود: آنان کسانی هستند که بندگان خدا را محظوظ خدا و خدا را محظوظ بندگانش می‌گردانند. سؤال شد: معنای محظوظ گردانیدن خدا در پیش بندگانش معلوم است اما چگونه بندگان خدا را محظوظ خدا می‌گردانند؟ پیامبر(ص) در جواب فرمود: به چیزی که خداوند متعال دوست دارد دعوت می‌کنند و از چیزی که خداوند متعال بدش می‌آید نهی می‌کنند، پس هنگامی که بندگان خدا، او را اطاعت می‌کنند محظوظ خدا می‌گردند و خداوند متعال آنان را دوست می‌دارد.<sup>۳</sup>

هم چنین رسول خدا در جای دیگری فرمودند: کسی که امر به معروف و نهی از منکر کند، جانشین خدا، پیامبر خدا(ص) و کتاب خدا در روی زمین است.<sup>۴</sup>

امیرالمؤمنین حضرت علی(ع) نیز در سخنی زیبا و قابل تأمل فرمودند: امر به معروف و نهی از منکر را رها نکنید در غیر این صورت بدترین شما بر شما حاکم می‌شود.<sup>۵</sup>

اما آیینه تمام نمای ذات احادیث که در راه دعوت به خوبی‌ها و نهی از بدی‌ها نه تنها خود به شهادت رسید بلکه تمام یاران وفادار و حتی خانواده اش را فدا کرد امام حسین علیه السلام است. امام حسین علیه السلام در نامه معروفش به

<sup>۱</sup>. آل عمران، آیه ۱۰۴

<sup>۲</sup>. نحل آیه ۹۰

<sup>۳</sup>. امر به معروف و نهی از منکر، مراتب و شیوه‌های آن، سایت ido.ir

<sup>۴</sup>. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۱۸۲

<sup>۵</sup>. مجتمع البیان، ج ۲، ص ۴۸۶

<sup>۶</sup>. نهج البلاغه، نامه ۴۷.



برادرش محمد حنفیه در باره فلسفه قیامش در فرازی می‌فرماید: من برای اصلاح امت جدم رسول خدا(ص) قیام کردم، می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر نمایم.

امام حسین می‌دیدند که جامعه اسلامی در منجلاب فساد و گناه فرو میرود برای رفاه و اسایش خود کنار نکشید بلکه با تعداد باران اندک خود قیام کرد برای اصلاح جامعه. جامعه‌ای که بستر ساز شخصیت والای انسانی و در نهایت سعادت بشر است. قیام امام حسین برای این جاودانه مانده است چون طبق فرمایش رسول اکرم، سید و سالار شهیدان با این جانبازی خداوند را نزد مردم محبوب گردانید و آنچه را که خداوند دوست داشت به مردم گوشزد نمود.

ما نیز باید با الگو برداری از ائمه معصومین خود این دو فریضه مهم و انسان ساز را در نظر داشته باشیم و برای داشتن جامعه‌ای سالم و پویا نسبت به اعمال و رفتار یکدیگر مسئولیت داشته باشیم.

#### منابع و مأخذ:

- قرآن کریم

- امر به معروف و نهی از منکر، مراتب و شیوه های آن، سایت [ido.ir](http://ido.ir)

## امر به معروف و نهی از منکر

### نماد مهربانی



## مورد کثرت گروی دینی\*

تکثیرگرایی می‌تواند در مباحث مختلفی مطرح شود؛ در مباحثی مثل علوم سیاسی (فردالیسم و تعدد مراکز قدرت، احزاب و...). در علوم اجتماعی، در فرهنگ، در اخلاق، در دین و ..... که منظور بحث ما کثرت گرایی دینی است.

همیشه این بحث مطرح بوده است که اکنون که با تنوع ادیان مواجه هستیم، ادیانی مثل ادیان شرقی، بودیسم، هندوئیسم، شیعیت، ادیان غربی و ایراهیمی و ... در هر کدام از آن‌ها تنوعی از آموزه‌ها وجود دارد، که برخی از آموزه‌ها با یکدیگر متناقض‌اند و برخی قابل جمع‌اند و در همگی آن‌ها نکات جذابی وجود دارد. این مسأله همیشه مطرح بوده است که آیا هر دینی این قابلیت را دارد که از رهگذر آموزه‌های خود پیروان را به سعادت و نجات و از طرف دیگر حقانیت. معمولاً این تفکر غالب است که حقانیت فقط در دین ما وجود دارد، یا فقط از این رهگذر می‌شود به نجات رسید و پیروان سایر ادیان هر چند که انسان‌های خوبی باشند، اهل نجات نیستند و دین آن‌ها اگرچه واجد برخی حقایق باشد نمی‌تواند انسان را رستگار کند. این تفکر را انحصارگرایی (Exclusivism) می‌گویند.

در مقابل، تفکر کثرت‌گرایی (Pluralism) وجود دارد که می‌گوید هر دینی با هر آموزه‌ای می‌تواند اسباب نجات را فراهم سازد. مکتب و نحله‌ی سومی نیز تحت عنوان شمول‌گرایی (Inclusivism) مطرح می‌شود که می‌گویند حقانیت منحصر در یک دین است، اما شامل حال دیگران نیز می‌شود و پیروان سایر ادیان به میزان اनطباق با دین حق می‌توانند اهل نجات باشند. هر کدام از این دیدگاه‌ها مورد نقدهایی قرار گرفته و آسیب‌های انحصارگرایی، کثرت‌گروی و شمول‌گرایی همواره بر شمرده شده است. در اینجا با مرور اجمالی هر کدام، کوشش می‌کنیم که از منظر اسلامی کدامیک از این نگرش‌ها با آموزه‌های دینی ما هماهنگی بیشتری دارد، یا آن که باید دیدگاه دیگری ارائه کنیم.

### ۱- حصرگرایی

حصرگرایان، رهایی و نجات و رستگاری و کمال را تنها در یک دین خاص منحصر می‌دانند. یوحنان از زبان مسیح می‌گوید: «هیچ کس نزد پدر جز به وسیله من نمی‌آید». یا دانته در کتاب کمدی الهی‌اش، سرزمنی به نام لیمبو (معادل «اعراف») یا برزخ در سنت اسلامی) را ترسیم می‌کند که در آن حتی همه پیامبران به همراه دیگرانی که حسنات و فضائلشان کافی نیست و یا غسل تعمیم نشده‌اند، چشم‌انظر ندارند تا عیسی مسیح آن‌ها را نجات دهد.

حصرگرایان می‌گویند حقیقت بیشتر از یکی نمی‌تواند باشد چون آموزه‌های پرتناقض ادیان نمی‌تواند همه درست باشد. از جمله نقدهایی که بر این تفکر وارد می‌شود این است که روح عدالت‌طلب انسان با آن قانع نمی‌شود. کسی که در مهد تمدن متولد شده و پدر و مادر موحد داشته، عاقبت به خیر باشد، اما کسی که در جست‌وجوی حقیقت هم بوده ولیکن به مقصد نرسیده است، محکوم به هلاک و جهنمی شدن شود. نظریه باید به صورتی باشد که راهی برای نجات باقی بگذارد.

### ۲- کثرت‌گروی

عوامل و زمینه‌هایی سبب بروز این دیدگاه در جامعه‌ی غربی شده است؛ از جمله خسته شدن مردم از جنگ‌های فرقه‌ای مثل جنگ‌های صلیبی، یهودی‌ستیزی و... و این که در جامعه‌ی اروپایی کم‌کم رشته‌هایی مانند مطالعات ادیان و شرق‌شناسی خیلی باب شد و آشنایی با کتاب‌های مقدس سایر ادیان مانند قرآن رواج یافت و با مقایسه‌ی آن‌ها با کتاب مقدس خود به مشترکات زیاد آن‌ها بی‌بردن. هم‌چنین مهاجرت مسلمانان به اروپا و هم‌زیستی میان پیروان ادیان شخصی مانند جان هیک (فیلسوف انگلیسی) را به این نتیجه رساند که پیروان سایر ادیان هم افرادی پاک و خداجو هستند و نباید رستگاری را از آنان دریغ داشت. محوریت پلورالیزم این است که آئینه‌ی تمام‌نمای حقیقت در هیچ دینی وجود ندارد. در هر دینی بخشی از حقیقت جلوه‌گر شده است. در واقع، حقیقت محض آن قدر عظیم است که یک‌جا نمی‌تواند برای کسی تجلی کند. برای مسلمانان در قامت پیامبر(ص) تجلی یافته، برای مسیحیان در مسیح(ع) و در هر دینی در پیامبران متجلی شده است. یک حق محض وجود ندارد؛ حق‌ها

\* - عنوان شده توسط سیدعلیرضا هدایی عضو هیئت علمی گروه معارف دانشگاه شیخ بهایی (جلسه حلقه صالحین (۹۴/۱۲/۲))



متعددند واقعیت پیچیده و چندلایه است و گاهی متناقض به نظر می‌آید. هیک به شعر مولانا استناد می‌کند و آن مثال فیل در شهر کوران است – از هندوستان فیلی را برای نمایش دادن آوردند. هر کسی دست بر قسمتی از بدن فیل می‌گذاشت و از آن چیزی برداشت می‌کرد. چون فیل آنقدر عظیم بود که یکجا نمی‌شد آن را دریافت.

عرضه را آورده بودندش هنود	پیل اندر خانه‌ای تاریک بود
اندر آن ظلمت همی‌شد هر کسی	از برای دیدنش مردم بسی
اندر آن تاریکیش کف می‌بسود	دیدنش با چشم چون ممکن نبود
گفت همچون ناودان است این نهاد	آن یکی را کف به خرطوم او فتاد
آن برو چون بادبیزن شد پدید	آن یکی را دست بر گوشش رسید
گفت شکل پیل دیدم چون عمود	آن یکی را کف چو بر پایش بسود
گفت خود این پیل چون تختی بدست	آن یکی بر پشت او بنهاد دست
فهم آن می‌کرد هر جا می‌شنید	همچنین هر یک به جزوی که رسید
آن یکی دالش لقب داد این الف	از نظرگه گفتشان شد مختلف

هیک می‌گوید غایت ادیان آن است که شخص را متحول سازد، ما را خداجو کند، از خود محوری جدا کرده و خدا محور کند و ما هر دینی که داشته باشیم این کار را انجام می‌دهد. بنابراین ادیان، استعاره هستند، حقیقت نیستند. ادیان، غایتشان تحول اشخاص است و هر دینی پتانسیل این را دارد.

به این نظریه هم نقدهای زیادی وارد است: استناد این نظریه به شعر مولانا را می‌توان مخدوش دانست. البته خود مولانا هم قصد گفتن این که همه‌ی کورها درست می‌گویند را نداشته است. چرا که در ادامه‌ی شعر خود می‌گوید:

اختلاف از گفتشان بیرون شدی	در کف هر کس اگر شمعی بدی
نیست کف را بر همه‌ی او دسترس	چشم حس همچون کف دستست و بس
کف بهل وز دیده‌ی دریانگر ...	چشم دریا دیگرست و کف دگر

قصد گفتن این را داشته است که: این افراد در چنبره‌ی احساسات حسی خودشان اشتباه می‌کنند، اگر عقل را به کار می‌بستند یا اگر شمع وحی در اختیارشان بود، هرگز اشتباه نمی‌کردند. پیروان هیچ‌یک از ادیان هم برخلاف نظر هیک دین خود را تجلی بخشی از حقیقت نمی‌دانند.

دلیل دیگری که پلورالیزم‌ها ارائه می‌دهند این است که: با رحمت الهی سازگارتر این است که بگوییم خدا، همه را برای بخشایش آفریده است. لازمه‌ی رحمت واسعه‌ی الهی آن است که افراد بیشتری نجات پیدا کنند؛ این لازمه هدایت‌گری و خیرخواهی مطلق خداو عشق نامحدود او به بندگان است.

نقدی که بر این دلیل پلورالیست‌ها وارد می‌شود این است که آیا هدایت‌یافتنگی اکثریت لازمه‌ی هادی بودن خداست؟ لزوماً این‌گونه نیست. آیا سنت خدا آن است که مردم را به اجبار هدایت کند؟ آیا لازمه اختیار این نیست که اگر همه بخواهند کافر باشند مانع سر راهشان نباشد؟ چه همه‌ی مردم هدایت شوند و چه عده‌ی قلیلی از مردم هدایت شوند، چه هیچ‌کس هدایت نشود، خداوند به همان میزان هادی است و میزان هادی بودن او به کمیت هدایت‌یافتنگان بستگی ندارد. لازمه‌ی هادی بودن خداوند این نیست که همه هدایت شوند. لازمه‌اش آن است که ابزار هدایت برای همه فراهم شود. چون انسان مختار است. قرآن می‌گوید: «فَلُو شاء لِهِدَاكُمْ أَجْمَعِينَ» اگر می‌خواست همه هدایت می‌شدند، اما خداوند زمینه‌ی هدایت را فراهم می‌کند: «إِنَّا هَدَيْنَاكُمْ أَمَا شَاكِرُوا وَأَمَا كَفُورُوا».

در قرآن هم که دقت کنیم می‌بینیم که اگرچه قرآن دائماً اکثریت را مذمّت می‌کند ولیکن اکثریت را جهنمی نمی‌داند. «اکثرهم لا يعقلون»، «اکثرهم لا يشكرون»، «اکثرهم لا يفقهون» و تعبیرات دیگری که حاکی از مذمّت اکثریت است در قرآن بسیار است، ولی اکثرهم فی النّار خالدون نداریم.

اشکال جدی پلورالیزم آن است که منجر به یک هرج و مرج معرفتی می‌شود. این که همه ادیان بر حق است، نتیجه‌اش این می‌شود که فردی که دین توحیدی دارد، حق است و ادیان هزارخدایی هم حق است. آن دینی که شرب خمر را تحریم می‌کند حق است، آن دینی هم که شرب خمر جزء یکی از مناسکش است، حق است. آن دینی که قتل نفس را بزرگترین گناه می‌داند و می‌گوید «من قتل نفساً متعمداً فکأنما قتل الناس جميعاً»؛ کسی که نفس محترمی را به قتل برساند کانه همه‌ی مردم را به قتل رسانده و بعضی از ادیان که در آن‌ها قربانی انسانی وجود دارد همه حق‌اند!! اگر بگوییم همه‌ی این‌ها درست است هرج و مرج وحشتناکی پیش می‌آید.

### ۳- شمول‌گرایی

شمول‌گرایان می‌گویند حق یکی است ولی ادیان دیگر هم به همان میزان که به این شاهراه نزدیک باشند می‌توانند به نجات برسند. فردی به نام کارل رانر (متکلم آلمانی) ایده‌ی مسیحیان گمنام را ارائه می‌دهد: عیسی مسیح(ع) برای نجات بشر آمده، به صلیب رفته و قربانی شده است. مسیحیانی که رسماً مسیحی می‌شوند و غسل تعمید داده می‌شوند از این بخشش برخوردار می‌شوند ولی دیگرانی که مسیحی نیستند هم خودشان خبر ندارند؛ آن‌ها مسیحیان گمنام‌اند. اگر چه غسل تعمید داده نشده‌اند و مسیح را نشناخته‌اند یا هم عصرش ببوده‌اند، این‌ها هم به برکت مسیح، مشمول نجات می‌شوند و بعد از مرگ، غسل تعمید دریافت می‌کنند و نهایتاً مشمول بخشایش مسیح(ع) می‌شوند.

نقدی که بر این تفکر وارد می‌شود این است که هر دینی اگر بگوید من حق هستم و بقیه گمنام‌اند، آن گاه‌اموزه‌های ضد و نقیضی که در ادیان مختلف وجود دارد، به نوعی قابل جمع خواهد شد و این به همان اشکال‌یمنجور می‌شود که متوجه پلورالیزم بود.

### نظريه‌تئونه هدایت الهی

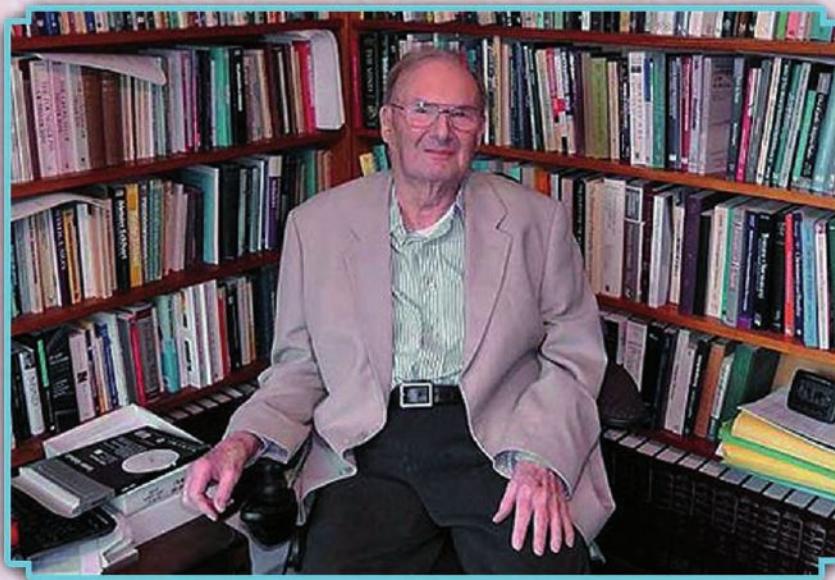
اخیراً نظریه‌ای تحت عنوان تئونه هدایت الهی، مطرح می‌شود. در حال حاضر که دنیا دهکده‌ی جهانی با ارتباطات وسیع است، آموزه‌های ادیان همه در دسترس است، می‌بینیم در آن‌ها هم حقایقی ژرف و آموزه‌های توحیدی نابی وجود دارد (در هندوئیسم و بودیسم، کنفوتسیوس، شیستتو، آیین جین، لائودزه و....) چگونه باید قضاؤت کنیم؟ اگر بگوییم خداوند هدایت را در خاورمیانه در میان مردمان سوریه و عراق، لبنان و.... منحصر کرده (چون هر چه پیامبر بوده در این مناطق است). پس سرنوشت اسکیموها، سرخپوستان و کسانی که در شرق دور زندگی می‌کنند چه می‌شود؟ آیا آنان بدون هدایت رها شده‌اند؟ در عین حال آموزه‌های آن‌ها را که می‌نگریم، درست است که هزار خدایی است و خرافه و شرک در آن فراوان است ولی گهگاهی به چیزهایی نیز برخورد می‌کنیم که واقعاً تکان‌دهنده بوده و بسیار حالت توحیدی دارد. آیا خود بدون مستقلاب بدان دست یافته‌اند؟



طبق این نظریه اگر چه مفهوم نبی در بسیاری ادیان نیست، لیکن هدایت خداوند، منحصر در هدایت نبوی نبوده، خداوند اقسامی از هدایت را براساس مزاج و گرایش غالب در افراد حسب دوره‌ای که در آن زندگی می‌کنند، مقدر می‌کند. هدایت می‌تواند نبوی، حکمی و عقلانی، فطری و یا عرفانی باشد.

این دیدگاه می‌گوید اولاً، براساس تفکر توحیدی، هر هدایتی، مصدقی از هدایت‌الله است و از جانب خداست. ثانیاً، منحصر در هدایت نبوی نیست. هم‌چنین، نمی‌توان معنویت سایر ادیان را نادیده گرفت؛ پس حکمت خدا اقتضا می‌کند که هر کسی را بر اساس روحیه‌اش هدایت کند و هر قومی را به اقتضای ذاته، فهم و سلیقه‌اش به هدایت‌رساند. گاهی گرایش مردم ایمان‌گرایانه است و باید پیامبری با معجزات خود آن‌ها را هدایت کند، گاهی مایلند خودشان کشف و شهود کنند و گاهی با عقل و حکمت هدایت می‌یابند (مثلًا حکیمان یونان باستان و حکماء پارس همه تقریباً هم زمانند). خود قرآن نیز حقیقت را منحصر در انبیا نمی‌داند و مثلًا الگویی چون لقمان حکیم را معرفی می‌کند.

در پایان اگر بخواهیم قضاوی منصفانه‌ای در مورد ادیان داشته باشیم، تقریباً این نظریه جواب‌گو است که خداوند درجاتی از هدایت را برای انسان‌ها قرار داده که البته در این میان، ادیان به لحاظ عمق و ژرف و پیراستگی از انحراف در وثاقت و جامعیت و هدایت‌گری یکسان و در یک رده نبوده، تفاوت دارند و بهترین دین آن است که پیامبر دارد و کتاب مقدسش حفظ شده و از تحریف مصون مانده است. در خود اسلام هم مذهبی که به تأویل و تفسیر حقیقی کلام وحی دسترسی داشته باشد و در کنار قرآن و امام صامت، قرآن ناطق و مفسر حقیقی آن، یعنی ائمه‌ی اطهار(ع) را معرفی می‌کند، عالی‌ترین سطح از هدایت را داراست.



جان هاروود هیک (John Harwood Hick) فیلسوف و نظریه پرداز تکثیرگرایی دینی است. او در اسفندماه ۱۳۸۳ سفری به ایران داشت.

## گزارش اجمالی رویداد از ایده تا اجرا\*

### مقدمه:

"از ایده تا اجرا" یک کارگاه دو روزه با رویکردی آموزشی - تجربی است که در انتهای هفته (چهارشنبه و پنجشنبه) و در تاریخ ۲۰ و ۲۱ اسفندماه برگزار شده است. در این رویداد شرکت کنندگان علاقمند به فرآیند کارآفرینی و استارت آپ، گرد هم می‌آیند تا در ۲ روز تمام مقدماتی لازم جهت ورود به حوزه کارآفرینی را فرا گیرند.

یکی از تفاوت‌های عمدۀ این رویداد با دیگر رویدادهای کارآفرینی برگزار شده در کشور مانند "استارت آپ ویکند" در این است که برخلاف "استارت آپ ویکند"، در این رویداد شرکت کنندگان پس از آموزش تمامی مباحث مورد نیاز و تشکیل تیم، اقدام به ایده پردازی به صورت تیمی می‌کنند که این امر باعث بالا رفتن کیفیت ایده‌های ارائه شده در چنین رویدادی می‌گردد. در این رویداد به شرکت کنندگان، طی یک کارگاه آموزشی جذاب، آموزش داده می‌شود که چگونه می‌توان در زمینه کسب و کارهای اینترنتی از هیچ به یک ایده ناب و جهانی دست یافت. سپس چگونه می‌توان این ایده را به یک مدل کسب و کار با کیفیت تبدیل کرده و نظر سرمایه‌داران را به آن جلب کرد.

### روند اجرای همایش:

در روز چهارشنبه «مهدی ناصری»، عضو هیئت علمی دانشگاه و مربی کارآفرینی، در کارگاه آموزشی "از هیچ تا ایده" به شرکت کنندگان توضیح داد چگونه می‌توان در زمینه کسب و کارهای اینترنتی از هیچ به یک ایده ناب و جهانی دست یافت. سپس «علیرضا ابوطالبی»، مدیرعامل شرکت بین‌المللی پیشگامان داده پرداز صدرا و مربی کارآفرینی، در کارگاه آموزشی "از ایده تا اجرا" درباره چگونگی تبدیل یک ایده به یک مدل کسب و کار درست جهت اجرایی کردن ایده و جلب نظر سرمایه-گذاران، توضیحات لازم را ارائه نمود.

بعد از آن «محمدحسن شهشهانی»، عضو هیئت علمی دانشگاه و متخصص کارآفرینی، روش‌های تحلیل بازار و مشتری‌سنجدی را به شرکت کنندگان آموزش داد.

در ادامه و در انتهای روز چهارشنبه، هر یک از شرکت کنندگان در یک تیم موضوعی مانند سلامتی، گردشگری، تفریح و سرگرمی، آموزش و ... عضو شده و با تمامی شرکت کنندۀ‌هایی که آن موضوع را انتخاب کرده‌اند یک تیم را تشکیل داده‌اند. در پایان ۹ تیم از میان ۸۹ نفر شرکت کننده در رویداد، تشکیل گردید.

روز پنجشنبه، با یک ارائه انگیزشی در مورد «کار تیمی در استارت‌اپ‌ها» شروع شد که «عزیزالله بنی‌هاشمی»، مدیر شرکت پژوهش و نوآوری شرکت کیمیاگران سرمیان رایانه (کسری) و مربی کار تیمی آن را ارائه داد.

سپس هر یک از تیم‌ها با کمک تسهیل‌کننده‌ای که برای این کار قبل از آموزش دیده‌اند و از میان دانشجویان توانمند دانشگاه انتخاب شده بودند، طی یک فرایند ایده پردازی مشخص، یک ایده را در حوزه کاری تیم، انتخاب کرده و سپس با کمک تسهیل‌کنندگان و مریبان، یک مدل کسب و کار پیشنهادی برای ایده ارائه دادند.

در پایان روز پنجشنبه، هر تیم ۵ دقیقه فرصت داشت تا ایده خود را به همراه مدل کسب و کار پیشنهادی به داوران رویداد که از میان کارآفرینان و سرمایه‌گذاران شهر انتخاب شده است، ارائه دهد و در پایان ۳ ایده برتر توسط هیئت داوران انتخاب گردید.



### سخن پایانی:

در پایان برخود لازم می‌دانیم از جناب آقایان دکتر جعفر زعفرانی - ریاست دانشگاه شیخ بهائی، دکتر محمود خاتون آبادی - معاونت فرهنگی دانشجویی دانشگاه و همچنین دکتر ناصر قاسم آقایی - ریاست دانشکده فنی مهندسی، که در برگزاری این همایش حمایت‌ها و مساعدت‌های خود را از ما دریغ نکردن، کمال تشكیر و سپاس را داشته باشیم.  
امید است بتوانیم از هم فکری‌های این استادی در برگزاری هرچه بهتر برنامه‌های آینده، بهره مند باشیم.

### برگزارکنندگان :

- برگزارکنندگان : حمید صابری، محمدرضا صالحی، مجتبی عزیزی
- دبیر علمی : مهندس مهدی ناصری
- مسئول انجمن کامپیوتر و فناوری اطلاعات: مهندس مهدی تابعی

# از ایده تا اجرا

startup.shbu.ac.ir



ایده خود را  
ارائه دهید...



مدل کسب و کار  
طراحی کنید...



در یک تیم  
عضو شوید...



یادبگیرید...



شما ۵ دقیقه فرصت دارید ایده را به علاوه مدل کسب و کار پیشنهادی دهید، به داوران که از میان کارآفرینان و سرمایه‌گذاران شهر انتخاب شده‌اند، ارائه دهید.

با کمک هم تیمی هایتان، برای ایده که در تیم توان انتخاب کردید اید، با کمک تسهیل کنندگان و مربی‌ها یک مدل کسب و کار درست کنید

تا در یکی از حوزه‌های سلامتی، گردشگری، آموزش، تفریح و سرگرمی و ... ایده پردازی کرده و آنرا به کسب و کار تبدیل کنید.

چگونه یک ایده خوب ساخته و روی آن کار کنید، یک مدل کسب و کار برای آن درست کنید و آنرا توسعه دهید.

## مناسبت‌ها در فصل بهار

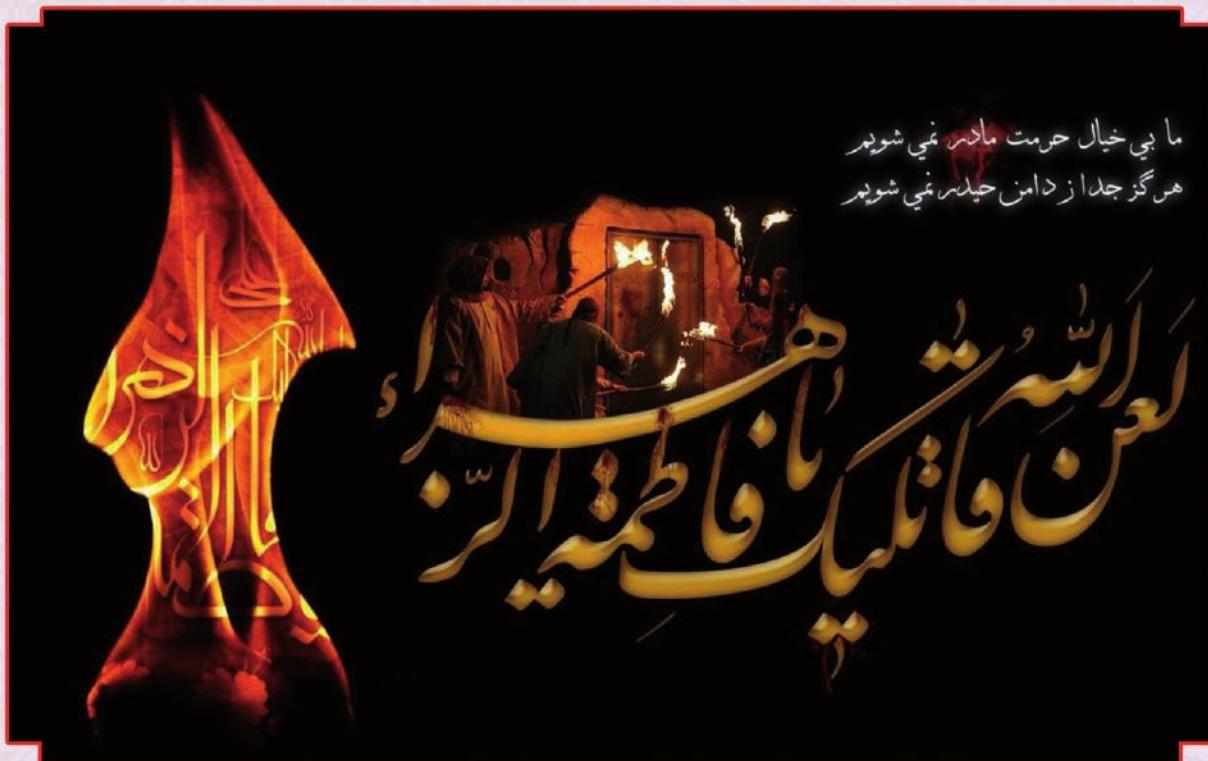
### فصل بهار، جلوه‌گاه قدرت پروردگار



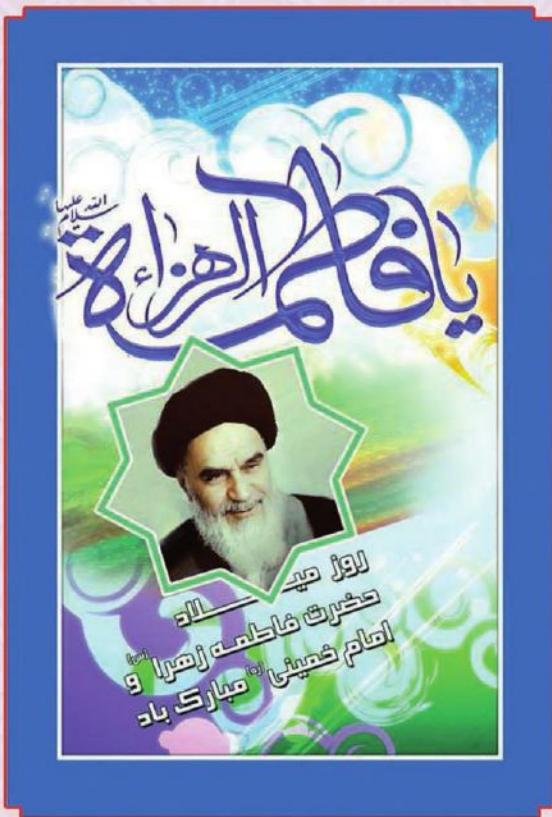
زمانی که فصل بهار می‌رسد روح دوباره در کالبد طبیعت بی‌جان و افسرده دمیده می‌شود و طبیعت لباس حیات بر تن می‌کند و این گونه است که رستاخیز انسان و جهان، با پیدایش بهار به تماشا گذاشته می‌شود. پرنده‌ها، نعمه‌ها و سرودهای فرح بخش و تازه سر می‌دهند و انسان‌ها را به مهربورزی، گره‌گشایی و هم گرایی فرا می‌خوانند. بهار، بیام‌آور عشق و رویش است و موسوم سرور و آشتی و به همین خاطر دوست داشتنی و خواستنی است و با آمدنش دل‌ها سرشار از سرور و جان‌ها معرفت می‌یابد.

بهار، فصل حکمت الهی است اینکه چشممه مهر ایزد همواره به سوی آدمیان و همه موجودات، سرازیر است و ما اگر او و نشانه‌هایش را فراموش کنیم، او هرگز ما را فراموش نمی‌کند و با دگرگونی فصل‌ها نیز به جلوه‌گری قدرت بی‌پایانش می‌پردازد تا شاید دلی به یاد او افتد و به شوق او بپند و بر اثر تماشای جلوه‌هایش، اشک شوق از چشمی جاری شود. در واقع جهان هستی، کمال و جمال پروردگار را به تماشا می‌گزارد و همه ساله برای بشر یاد می‌دهد که زنده شدن پس از مرگ حقیقت بوده که از توانایی خالق این جهان است.

### ۴ فروردین (۳ جمادی الثانی) شهادت حضرت فاطمه زهرا (ع)



۲۱ فروردین (۲۰ جمادی الثانی) روز میلاد حضرت فاطمه زهرا و تولد امام خمینی



خوش آمدی به زمین ای شروع زیبایی  
تو عطر یاسی و نرگس تویی که زهرابی  
تو آن طلوع قشنگی که در کنار علی  
برای ظلمت شب های مکه آمده ای  
اگر چه وصف کمال تو غیر ممکن بود  
برای وصف خدا شرح بهترین غزلی

محبوبه حق، از دامان زنی پا به زمین گذاشت که تنها محروم شب  
های وحی و روزهای رسالت محمد بود. این نورسیده که تمام بلند  
بالایی «لولاک» را به ارت برده بود، آمد تا آبروی زنان قرون زنده  
به گور تاریخ باشد؛ قرن های برباد رفتهای که تجلی لطافت خدا را  
در صورت، عطفت زن، انکار کرده بود و دست های هرزه اش، به  
خون تمام دختران زمین آلوده بود.

عصمت، در لباس زنی به دنیا آمد که تمام تاریخ تا امروز، در قامتِ  
توحید و آزادگی او حیران شده است و یازده خورشید روشن گر  
ابدی، از دامان پرستاره او، به معراج رفته اند.

تو آمدی و به زن آبرو بخشیدی و گسترهای بی پایان از مقام یک  
بانو را در برابر شر گشودی. کدام زن چون تو به جهان، نور پاشید و  
کدام بانو هماند تو بُوی خدا می داد؛ آن سان که خورشید به همه  
سوی، نور می پاشید و جایی از زمین را از روشنایی و گرمای خود، تپی نمی خواهد؟

نام تو، ریشه شر را خشکاند و آتش دوزخ را سر کرد بر پیروان طریقه رستگاری. خانه وحی، با درخشش نام تو، روشن تر شد، تا  
نشانهای باشد بر حرمت زن، تا دیگر رنگ چهره ها با شنیدن صدای تولد دختران، کبود نشود؛ تا دیگر سنت های جاهلانه میان  
دختر و پسر، خطی نکشد به نشانه سعد و نحس.

با آمدن، زمین، سربلندتر شد. ابلیس، پشیمان شد از اینکه سجده نکرده است به این همه شکوه، به این همه عظمت، به این  
همه سربلندی. و تو آمدی؛ ناگهان تراز همه باران های بهاری آمدی و بی مضایقه باریدی. مهربان تراز همه باران ها، مهربانی ات  
فرایغیر شد. بعد از تو دیگر هیچ دختری، خواب گورهای دهان گشوده را ندید.

بشارت باد بر اهالی زمین که سبب سرخ بھشت، جوانه زده است!  
مقام فاطمه بودن فقط لیاقت توست، طلوع کن که محمد رسالت  
خود را، دگر به واسطه تو، تمام خواهد کرد.

کیست که به دامانت بیاویزد و دستانش از مائددهای آسمانی، لبریز  
نشود؟!

کسیت که نامت را ببرد و برنهال دلش شکوفه آرامش ننشیند؟  
و کسیت که دریچه دلش را به سوی تو بگشاید و آکنده از عطر  
دلایز وجودت نگردد؟!

و امروز را روز مادر نیز نام گذاشتند.  
یکی از وظایف مهم دینی و اخلاقی ما، احسان به پدر و مادر  
است. در قرآن کریم، چندین بار احسان به آنان، توصیه شده است.



تأکید قرآن کریم بر احسان به پدر و مادر نشان از عظمت والای مقام آنان، در فرهنگ اسلامی دارد.  
قرآن در وصف حضرت یحییٰ عليه السلام می‌فرماید:

وَبِرَا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَارًا عَصِيًّا  
او نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بود؛ و جبار (و متکبر) و عصیانگر نبود!  
«مریم» ۱۴/

و از زبان حضرت عیسیٰ عليه السلام حکایت می‌کند:  
وَبِرَا بِوَالِدَتِيْهِ وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَارًا شَفِيًّا  
و مرا نسبت به مادرم نیکوکار قرار داده؛ و جبار و شقی قرار نداده است!  
«مریم» ۳۲/

## ۲۵ فروردین (۲۴ جمادی الثانی) روز بزرگداشت عطار نیشابوری

از شعرای نام آور ایران در قرن ششم و هفتم هجری قمری، عطار نیشابوری است. وی در حدود سال ۵۴۰ در روستای «کدکن» یا «شادیاخ» از کناره‌های نیشابور، دیده به جهان گشود. پدر و مادر او، افرادی صالح و ارادت مند خواجه کائنات حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بودند. از این رو، فرزند دل بند خود را، هم نام حضرت ختمی مرتبت «محمد» نهادند تا این نام نیکو در شخصیت و کمال و الگو پذیری او نقشی بسزا و ارزشمند داشته باشد.



عطار درباره نام خود در مصیبت نامه می‌نویسد:

من محمد نامم و این شیوه نیز

ختم کردم چون محمد ای عزیز

وی که پرورش خودرا وام دار چنین پدر و مادری می‌دانست، از آنان به نیکی یاد می‌کرد؛ در اسرار نامه پس از ستایش پدر، دعای او را هنگام جان دادن و آمین مادرش را این گونه بیان می‌کند:

خداون——دا محم——د رانک——ودار      به آخر دم چنین گفت آن نکوکار

وزان پس زو جدا شد جان شیرین      پدر این گفت و مادر گفت آمین

## ۳۱ فروردین (۱ ربیع) ولادت حضرت امام محمد باقر(ع)

تو را به پنج چیز سفارش می‌کنم: اگر مورد ستم واقع شدی ستم مکن، اگر به تو خیانت کردند خیانت مکن، اگر تکذیب کردند خشمگین مشو، اگر مدحت کنند شاد مشو، و اگر نکوهشست کنند، بیتابی مکن.  
بحار الانوار، دار احیاء الترا العربی ، ج ۷۵،  
ص (۱۶۷)





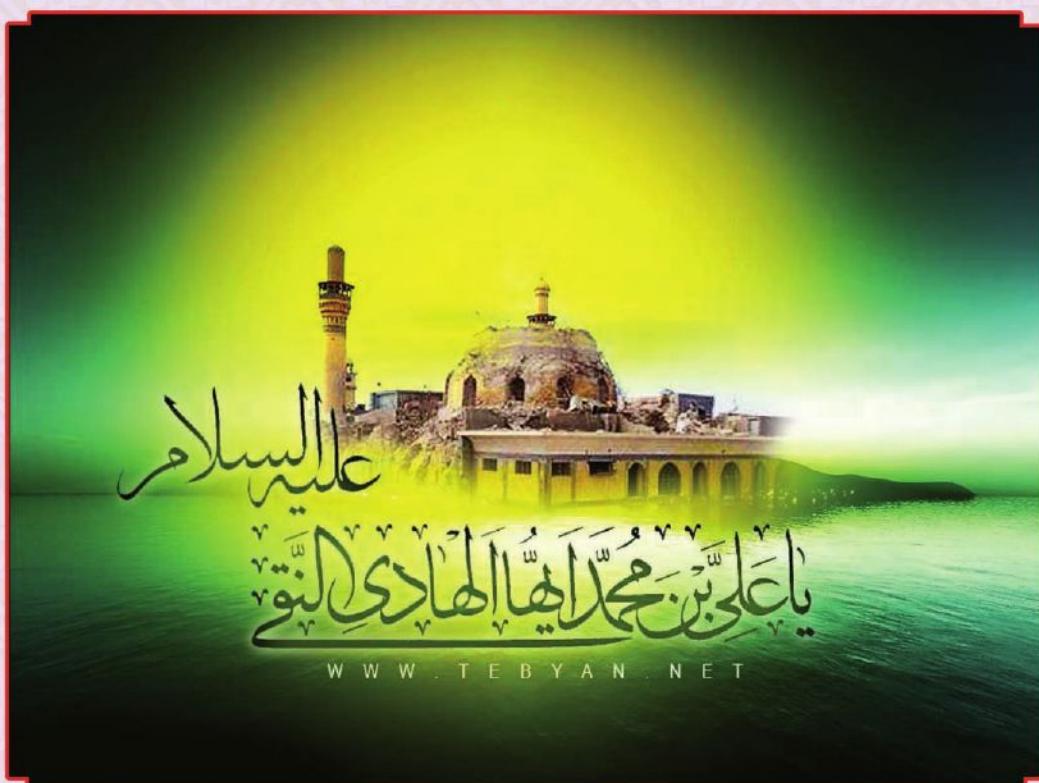
### یکم اردیبهشت روز بزرگداشت سعدی

شیخ مصلح الدین سعدی بی تردید بزرگترین شاعری است که بعد از فردوسی آسمان ادب فارسی را با نور خیره کننده اش روشن ساخت و آن روشنی با چنان تلاؤی همراه بود که هنوز پس از گذشت هفت قرن از تاثیر آن کاسته نشده است و این اثر تا پارسی بر جاست همچنان برقرار خواهد ماند. تاریخ ولادت سعدی به قرینه‌ی سخن او در گلستان در حدود سال ۶۰۶ هجری است. سعدی در آغاز گلستان چنین می‌گوید: «یک شب تأمل ایام گذشته می‌کردم و بر عمر تلف کرده تأسف می‌خوردم و سنگ سراچه دل را به الماس آب دیده می‌سفتم و این ایات مناسب حال خود می‌گفتم:

به سر بردم ایام با هر کسی  
ز هر خرمی خوش‌های یافتم  
ندیدم که رحمت بر این خاک باد  
برانگیختم خاطر از شام و روم  
تهیdest رفتن سوی دوستان  
بر دوستان ارمغانی برند  
سخن‌های شیرین تر از قند هست  
که ارباب معنی به کاغذ برند

در اقصای عالم بگشتم بسی  
تمتع به هر گوش‌های یافتم  
چو پاکان شیراز خاکی نهاد  
تولای مردان این پاک بوم  
دریخ آمدم زان همه بستان  
به دل گفتم از مصر قند آورند  
مرا گر تهی بود از قند دست  
نه قندی که مردم به صورت خورند

### ۲ اردیبهشت (۳ ربیع) شهادت حضرت امام هادی (ع)



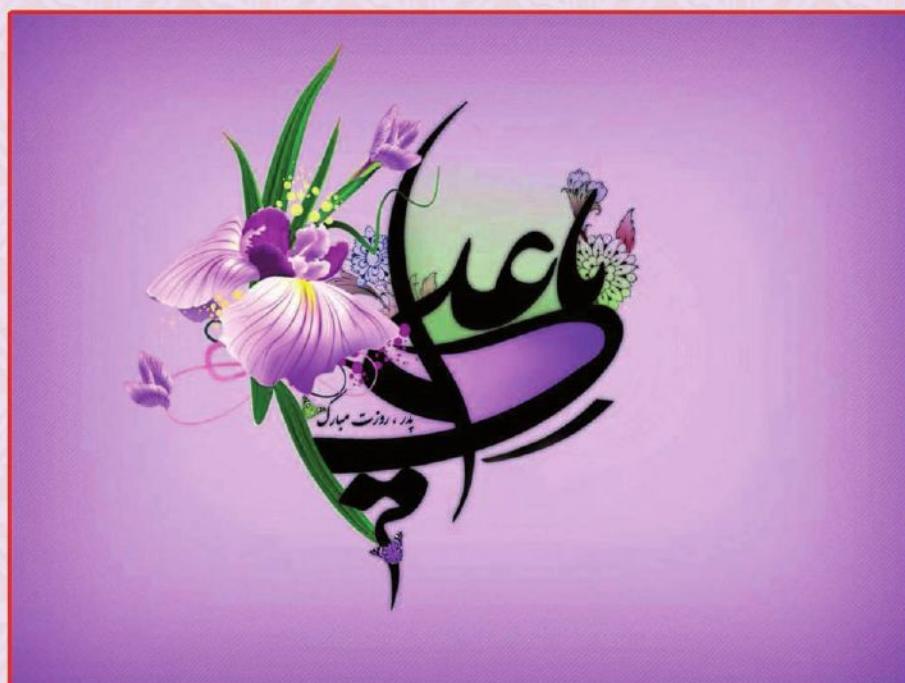
### ۳ اردیبهشت روز بزرگداشت شیخ بهائی

بهاءالدین محمد بن حسین عاملی (معروف به شیخ بهائی) زاده ۸ اسفند ۹۲۵ خورشیدی در بعلبک، در گذشته ۸ شهریور ۱۰۰۰ خورشیدی در اصفهان حکیم، فقیه، عارف، منجم، ریاضیدان، شاعر، ادیب، مورخ و دانشمند نامدار قرن دهم و یازدهم هجری؛ که در دانش‌های فلسفه، منطق، هیئت و ریاضیات تبحر داشت. در حدود ۹۵ کتاب و رساله از او در سیاست، حدیث، ریاضی، اخلاق، نجوم، عرفان، فقه، مهندسی و هنر و فیزیک بر جای مانده است. به پاس خدمات وی به علم ستاره‌شناسی، یونسکو سال ۲۰۰۹ که مصادف با سال نجوم می‌بوده نام وی در لیست مقاخر ایران ثبت گردید.

### ۹ اردیبهشت (۱۰ ربیع) ولادت امام جواد (ع)



### ۱۲ اردیبهشت (۱۳ ربیع) ولادت امام علی (ع) و شهادت استاد مطهری (روز معلم و استاد)





### به مناسبت روز معلم (استاد)

معلم عزیز، استاد بزرگوار، تو را به چه مانند کنم. دل دریاییت لبریز از آرامش است همچون کوه استوار از حوادث روزگار ایستاده- ای و همچون ابر، باران پر شکوه معرفت بر چمن‌های دشت دانش‌آموختگی فرو می‌ریزی. خورشید نگاهت گرمابخش وجود ما و حرارت کلبه‌ی سرد یأس و نالمیدی و ارمغان شور و شعف است. غنچه‌ی تبسمی که از گلستان لبه‌ای تو می‌روید، طراوت لحظه- های ابهام و زیبایی بخش خانه‌ی وجود ماست. کلام روح بخش و دلنشین تو موسیقی دلنوازی است که بر گوش جان می‌نشیند و اهنگ زندگی را به شور در می‌آورد. روانی به لطافت گلبرگهای ارغوان داری که از احساس و شور و شعف لبریز است. دستهای روشنت سپیدی خود را از گل بوسه‌های گچ گرفته و شمع وجودت از نیروی ایمان و انسانیت شعله ور است. سرخی شفق، تابش آفتاب، نعمه‌ی بلبلان، صفائی بستان، آبی دریاهای، همه و همه را می‌توان در تو خلاصه نمود. معنای کلام امید بخش تو همچون نسیم صبحگاهان نشاط بخش روح خسته ماست. علم آموزی و صیر ایمان را از پیامبران به ارث بردهای و به حقیقت وارث زیبایی‌ها بر گستره‌ی گیتی هستی. قدموں سبز تو سبزینه‌ی کوچه باعهای زندگی و صفا بخش خاطر پر دغدغه‌ی ماست. طپش قلب تو آهنگ خوش هستی و جوشش نشاط در غزل شیوای زندگی است. تو روشنایی بخش تاریکی جان هستی و ظلمت اندیشه را نور می‌بخشی. «و ما یستوی الاعمی والبصیر. و لا الظلمات ولا النور» وهرگز کافر تاریک جان کور اندیش با مومن اندیشمند خوش بینش یکسان نیست و هیچ ظلمت با نور یکسان نخواهد بود. چگونه سپاس گوییم مهربانی و لطف تو را که سرشار از عشق و یقین است. چگونه سپاس گوییم تأثیر علم آموزی تو را که چراغ روشن هدایت را بر کلبه‌ی محقر وجودم فروزان ساخته است. آری در مقابل این همه عظمت و شکوه تو مرا نه توان سپاس است و نه کلام وصف.

تنها پروانه‌ی جانم بر گرد شمع وجودت، عاشقانه چنین می‌سراید:

معلم کیمیای جسم و جان است

شده حک بر فراز قله‌ی عشق

معلم رهنمای گمرهان است

معلم وارث پیغمبران است.

۱۴ اردیبهشت(۱۵ ربیع‌الثانی) وفات حضرت زینب سلام‌ا... علیها



## ۲۰ اردیبهشت روز بزرگداشت شیخ کلینی

بر جسته ترین دانشمند فقیه و محدث نامدار شیعه در نیمه اول سده سوم و نیمه اول سده چهارم هجری، نعمت‌الاسلام شیخ محمد کلینی است، او در عهد امامت امام یازدهم، در دهی به نام کلین در ۳۸ کیلومتری شهر ری و در خانه‌ای مملو از عشق و محبت به اهل بیت علیه السلام چشم به جهان گشود. پدرش یعقوب بن اسحاق که مردی با فضیلت و پاک سرشت بود از همان اوان کودکی تربیت فرزندش را بر عهده گرفت و با زیان عمل، اخلاق، رفتار و آداب اسلامی را به او آموخت.

کلینی بعد از کسب ادب از محضر پدر بزرگوار خود نزد دائی خود که از محدثین بزرگ و از شیفتگان مکتب اهل بیت به شمار می‌رفت، به ادامه تعلیم و تعلم پرداخت و با منابع علم حدیث و رجال آشنا گردید. بعد از طی تحصیلات ابتدایی برای پیمودن مدارج کمال انسانی به شهر ری که در آن عصر از مرتبه علمی خاصی برخوردار بود مسافرت کرد.

## ۲۵ اردیبهشت (۲۵ ربیع‌الثانی) شهادت حضرت امام موسی کاظم (ع)

امام کاظم علیه السلام: أبلغ خيراً و قل خيراً ولا تكون أمة: خير برسان و سخن نیک بگو و سست رأی و فرمان بر هر کس مباش.



## ۲۶ اردیبهشت (۲۷ ربیع‌الثانی) مبعث حضرت رسول اکرم (ص)

سرو نباشد به اعتدال محمد  
در نظر قدر با کمال محمد  
لیله‌ی اسری شب وصال محمد  
آمده مجموع در ظلال محمد  
روز قیامت نگر مجال محمد  
بوکه قبولش کند بلال محمد  
تابده بوسه بر نعال محمد  
نور تابد مگر جمال محمد  
پیش دو ابروی چون هلال محمد  
خواب نمی‌گیرد از خیال محمد  
عشق محمد بس است و آل محمد

ماه فروماند از جمال محمد  
قدر فلک را کمال و منزلتی نیست  
وعده‌ی دیدار هر کسی به قیامت  
آدم و نوح و خلیل و موسی و عیسی  
عرصه‌ی گیتی مجال همت او نیست  
و آنهمه پیراییه بسته جنت فردوس  
همچو زمین خواهد آسمان که بیفتند  
شمس و قمر در زمین حشر تابند  
شاید اگر آفتاب و ماه تابند  
چشم مرا تابه خواب دید جمالش  
سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی

## ۲۹ اردیبهشت روز بزرگداشت حکیم عمر خیام

حکیم غیاث الدین ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری در ۲۸ اردیبهشت ۴۲۷ در نیشابور دیده به جهان گشود.

وی به خیامی و خیام نیشابوری و خیامی النیشابوریه نامیده شده است، از ریاضی دانان، ستاره‌شناسان و شاعران بنام ایران در دوره سلجوقی است. گرچه پایگاه علمی خیام برتر از جایگاه ادبی او است و حجه الحق لقب داشته است؛ ولی آوازه وی بیشتر به واسطه نگارش رباعیاتش است که شهرت جهانی دارد. افزون بر آنکه رباعیات خیام را به اغلب زبان‌های زنده ترجمه نموده‌اند، ادوارد فیتزجرالد رباعیات او را به زبان انگلیسی ترجمه کرده است که مایه شهرت بیشتر وی در مغرب‌زمین گردیده است.



۳ خرداد (۳ شعبان) ولادت امام حسین (ع) و روز بزرگداشت ملاصدرا

۲ خرداد (۴ شعبان) ولادت حضرت ابوالفضل العباس (ع)

۳ خرداد (۵ شعبان) ولادت امام زین العابدین (ع)





### سوم خرداد فتح خرمشهر

فتح خرمشهر فتح خاک نیست، فتح ارزش‌های اسلامی است. خرمشهر شهر لاله‌های خونین است. خرمشهر را خدا آزاد کرد".

بیانات رهبر کبیر انقلاب اسلامی، امام خمینی (قدس سره)

خيال خرمشهر که کنار کارون آرام نشسته بود، هیچ صدای خمپاره‌ای نبود. نخلستان‌هایش صدای چرخ‌های تانک را تا آن روز نشنیده بود، تا شهریور ماه ۱۳۶۹ که خرمشهر، خونین شهر شد. پس از گذشت روزهای تاریک و پر دود اسارت، در سوم خرداد ۱۳۶۱ شهر از اشغال درآمد. خرمشهر نخل‌های سوخته، نخل‌های بی سر...



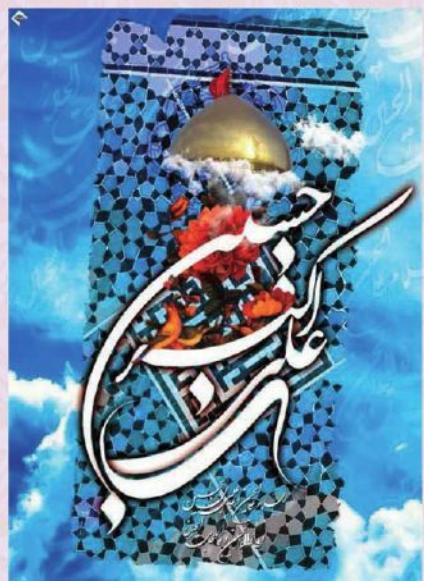
نبرد بزرگ، سرنوشت‌ساز و غرور‌آفرین بیت المقدس که برای رهاسازی خرمشهر از سلطه نیروهای مهاجم عراقی انجام شد، از دهم اردیبهشت ماه تا چهارم خرداد ما ۱۳۶۰ به طول انجامید. این نبرد حمامی علاوه بر پایان بخشیدن به ۱۹ ماه اشغال بخشی از حساس‌ترین مناطق خوزستان و آزادسازی خرمشهر، ضربه‌ای سهمگین و کمرشکن به توان رزمی و جنگ طلبی‌های دشمن مهاجم وارد ساخت.

کوتاه سخن اینکه عملیات بیت المقدس به عنوان برجسته‌ترین عملیات پدآفندی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در تاریخ نظامی ۸ سال دفاع مقدس ثبت شده است.

### ۹ خرداد (۱۱ شعبان) ولادت حضرت علی اکبر (ع) و روز جوان

جوانی، آغاز شکفتن است. جوانی، میلاد دوباره انسان است. انسان در جوانی، بار تکلیف الهی را به تازگی بر دوش گرفته است. خداوند، بسیاری از نعمت‌هایش را در جوانی به انسان ارزانی می‌دارد.

حضرت علی اکبر(ع) فرزند بزرگ امام حسین (ع) در مدینه متولد شد. مادر بزرگوار ایشان لیلا دختر ای مره می‌باشد. وی زمانی چند در خانه امام حسین علیه السلام به سر برد و روزگاری در زیر سایه حسین (ع) بزیست. لیلا برای امام حسین (ع) پسری آورد، رشید، دلیر، زیبای، شبیه ترین کس به رسول خدا صلی الله علیه و آله رویش روی رسول ، خویش خوی رسول ، گفت و گویش گفت و گوی رسول خدا صلی الله علیه و آله؛ هر کسی که آزوی دیدار رسول خدا را داشت بر چهره پسر لیلا می‌نگریست تا آنجا که پدر بزرگوارش می‌فرماید : "هر گاه مشتاق دیدار پیامبر می‌شدیم به چهره او می‌نگریستیم "؛ به همین جهت روز عاشورا وقتی اذن



میدان طلبید و عازم جبهه پیکار شد، امام حسین(ع) چهره به آسمان گرفت و گفت " اللهم اشهد على هؤلاء القوم فقد برز اليهم غلام اشیه الناس برسولک محمد خلقا و خلقا و منطقا و کنا اذا اشتقنا الى رؤیه نبیک نظرنا اليه "...



## ۱۳ خرداد (۱۵ شعبان) ولادت حضرت قائم عجل ا...

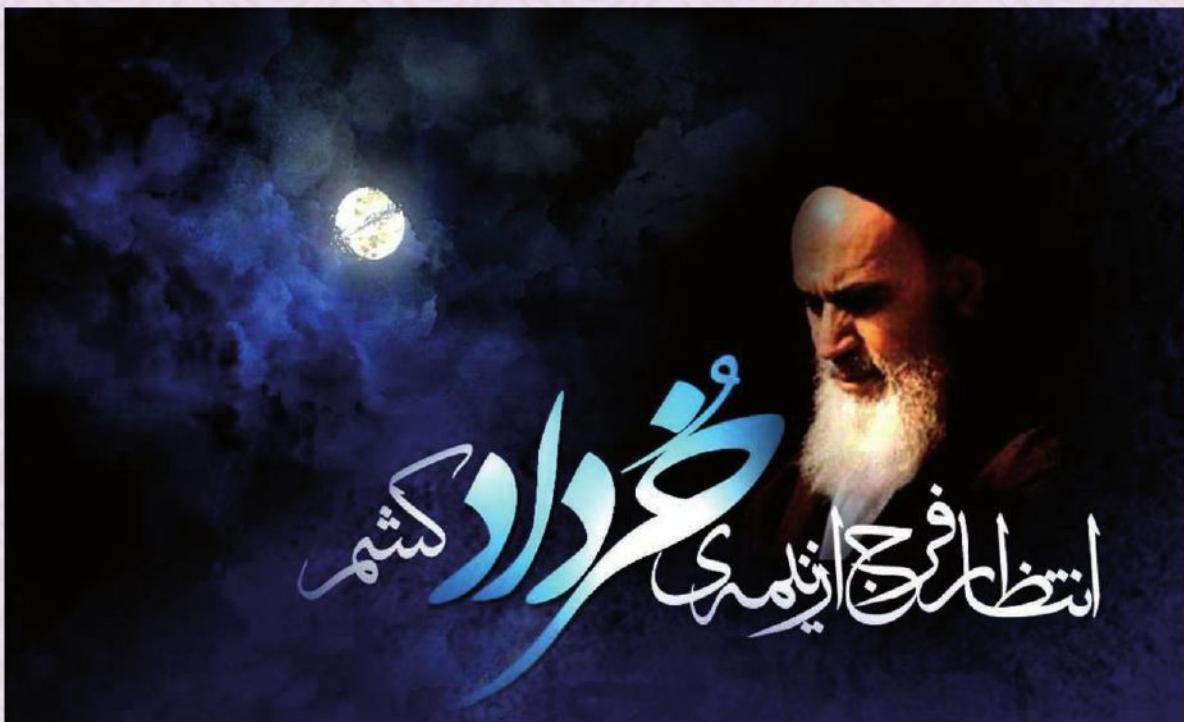
مژده ای دل که مسیحا نفسی می آید  
که ز انفاس خوشش بوی کسی می آید  
ز غم هجر مکن ناله و فریاد که من  
از آتش وادی ایمن نه من خرم و بس  
هیچکس نیست که در کوی تواش کاری نیست  
کس ندانست که منزلگه معشوق کجاست  
جرعه ای ده که به می خانه ارباب کرم  
دوست را گر سر پرسیدن بیمار غمست  
خبر ببل این باع بپرسید که من  
یار دارد سر صید دل حافظ یاران

موسی آنجا بامید قبسی می آید  
زده ام فالی و فریاد رسی می آید  
هر کسی آنجا بطريق هوسی می آید  
اینقدر هست که بانگ جرسی می آید  
هر حریفی ز پی ملتمسی می آید  
گو بران خوش که هنوزش نفسی می آید  
نالهای می شنوم کز قفسی می آید  
شاه بازی به شکار مگسی می آید





۱۴ خرداد رحلت حضرت امام خمینی (ره)



مژده دیدار

باد بهار مژده دیدار یار داد  
شاید که جان به مقدم باد بهار داد

بلبل به شاخ سررو در آوازِ دل فریب  
بر دل نوید سرو قد گلزار داد

ساقی به جام باده، در آن عشه و دلال  
آرامشی به جان من بیقرار داد

در بوستان عشق، نشاید غمین نشست  
باید که جان به دست بتی می‌گسار داد

شیرین زبان من، گل بی خار بوستان  
جامی ز غم به خسرو، فرهاد وار داد

تا روی دوست دید، دل جان‌گذار من  
یک جان نداد در ره او، صد هزار داد

## أخبار دانشگاه



- نهمین جلسه حلقه صالحین دانشگاه شیخ بهائی با حضور استاد بسیجی و ریاست دانشگاه در تاریخ ۹۴/۲/۲ ساعت ۷ صبح در دانشگاه برگزار گردید. در این جلسه کثرت گروی دینی مورد بحث قرار گرفت.



- دانشجویان رشته شهرسازی نمایشگاهی به مناسبت بزرگداشت شیخ بهائی با موضوع شهر سبز و استفاده از وسائل بازیافتی و بکارگیری دوباره آنها در زندگی روزمره و استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر، برگزار کرده‌اند. این نمایشگاه در تاریخ ۹۴/۱/۲۹ افتتاح گردید و تا نهم اردیبهشت دایر بود.

- امور فرهنگی با همکاری بسیج دانشجویی شهید همت دانشگاه جشنی به مناسبت ولادت امام علی (ع) و بزرگداشت روز معلم در تاریخ ۹۴/۲/۱۳ با حضور حاج آقا صادقی امام جمعه شهر بهارستان، آقای ابراهیم پور سخنران برنامه و مسئولین دانشگاه برگزار نمود.



- بسیج دانشجویی شهید همت دانشگاه در تاریخ ۹۴/۲/۲۸ اقدام به برگزاری یادواره شهدا نمود. در پایان این برنامه شورای صنفی دانشگاه از دانشجویان فعال فرهنگی و همچنین از برندهای مسابقات pes و Fifa ۲۰۱۵ و مسئولین اجرایی این مسابقات تقدیر نمود.



- همزمان با دومین روز از هفته هلال احمر، در همایش انسان مهریان، دنیای آرام، از دو عضو داوطلب و نمونه سازمان جوانان تقدیر شد. خانم مرضیه باغستانی از اعضای فعال و داوطلب افتخاری جمعیت هلال احمر در همایش مورخ ۹۴/۲/۱۹ به عنوان جوان برتر سازمان جوانان جمعیت هلال احمر مقتخر به دریافت تندیس صلح از دستان ریاست محترم جمهوری حجه الاسلام روحانی گردیدند. خانم مرضیه باغستانی هم اکنون در دانشگاه شیخ بهائی در رشته مهندسی فناوری اطلاعات مشغول به تحصیل می‌باشد.



- انجمن‌های علمی و شورای صنفی دانشگاه شیخ بهائی جشن دانش آموختگی فارغ التحصیلان ۹۲ و ۹۳ را در تاریخ ۹۴/۳/۷ برگزار نمودند. درین مراسم از دانش آموختگان تقدير به عمل آمد و هدیه ای به عنوان یاد بود به ایشان اهدا شد و همچنین از خانم مرضیه باستانی دانشجوی دانشگاه شیخ بهائی و عضو افتخاری فعال و نمونه سازمان جوانان هلال احمر تجلیل گردید و هدیه ای به ایشان اهدا شد.



### برگزاری مراسم تجلیل از دانشجویان برتر شاهد و ایثارگر دانشگاه شیخ بهائی

مراسم تجلیل از دانشجویان برتر شاهد و ایثارگر دانشگاه شیخ بهائی ساعت ۱۶ مورخ ۹۴/۳/۹ با حضور مسئولین محترم بنیاد شهید استان، مسئولین دانشگاه و مسئول ستاد شاهد و امور ایثارگران دانشگاه، اساتید مشاور دانشجویان شاهد و ایثارگر در گروه های آموزشی و دانشجویان عزیز شاهد و ایثارگر دانشگاه در تالار شیخ بهائی برگزار گردید.

- به مناسبت بیست و ششمین سالگرد ارتاحال رهبر کبیر انقلاب اسلامی مراسمی در مسجد حضرت علی بن ابیطالب (ع) روز سه شنبه مورخ ۹۴/۳/۱۲ ساعت ۷:۳۰ برگزار گردید. در این مراسم مسئولین دانشگاه شیخ بهائی و جمعی از اعضای هیئت علمی و کارمندان دانشگاه شرکت کردند.

# Jamé of Sheikh Bahaei

*Internal Magazine of Sheikh Bahaei University, June 2015*

